نامهٔ مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شماره ۹۸۰، ۲ شهریور ۱۳۹۴
دورهٔ هشتم، سال بیست و نهم

به بهانه سالگرد کودتای کودتای ۲۸ مرداد

تاملی بر سیاست براندازی حکومت های مردمی توسط آمریکا

سالگرد کودتای ننگین و جنایت‌کارانهٔ ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲، که هدفِ امپریالیسم از آن تغییر دادنِ جهتِ سیرِ تحول‌های سیاسی در میهن‌مان و عقیم گذاردنِ مبارزهٔ جنبش ملی شدن صنعت نفت بود، بهانه‌یی برای انتشار مقاله‌ها و تحلیل‌هایی، در هفته گذشته، دربارهٔ این رخداد مهم تاریخ معاصر ایران بود. ویژگیِ بیشتر این نوشتارها، سعی‌ای است که در مبرا کردنِ ایالات‌متحده در داشتنِ نقش و دست در این کودتای خونین در آن‌ها به‌عمل می‌آید - کودتایی که مسیر حرکتِ روبه‌جلو دموکراسی‌ای نوپا را در میهن‌مان سد کرد و دیکتاتوریِ شاه را به

مدت‌زمان ربع قرن حاکم و استوار کرد- و ویژگی دیگر تلاشی است که به‌منظورِ مقصر جلوه دادن سیاست‌های حزب توده ایران- یکی از قربانیان اصلی کودتا- در آن‌ها ورزیده می‌شود.

جُستار زیر، می‌کوشد مشخصه‌های عمدهٔ سیاست امپریالیسم در قرن بیستم در ارتباط با مستعمره‌ها،

در صفحات ۷ و ۸

جنبش زنان، پیگیر در مبارزه، مستقل از جناح های حکومتی! در ص ۱۰

تلاش مذبوحانهٔ دستگاهِ ولایت برای لاپوشانیِ تعامل خفت‌بار با آمریکا

با گذشت چند هفته از توافق جامع هسته‌ای وین، رقابت‌ها و نزاع‌های جناح‌های قدرت در رژیم ولایت‌فقیه وارد مرحلهٔ جدیدی شده است. تابه‌حال، یکی از هدف‌های مشترکِ سیاسی، و حتی حیاتی، برای جناح‌های رقیب در به‌سرانجام رساندنِ توافق هسته‌ای، تعامل با آمریکا به‌منظورِ تضمینِ شرایط ضروری برای "تداوم نظام" بوده است. اما این فرایندِ اشتراکِ سیاسی برای "تداومِ نظام"، با حل کردنِ یک تضاد خارجی [بیرونی]، شرایط عینیِ رژیم ولایی را آبستن تضادهای خطرناک درونیِ دیگری می‌کند که موقعیت "رهبری" را هرروز با چالش‌های سخت‌تری روبه‌رو می‌سازد. اینکه چه نیروهایی و کدام جناح‌هایی و به چه اندازه‌ای از پیامدهای سیاسی برآمده از تعامل پشت پرده میان رژیم ولایی و دولت آمریکا بهره‌مند و یا زیان‌مند خواهند شد، شدت یافتنِ رودررویی بین جناح‌ها را باعث می‌شود، چنان‌که هم‌اکنون نیز شده است. روند سهم‌خواهی و رقابت‌های سنگین برای بهره‌مندیِ بیشتر از برکاتِ مادی [و دنیوی] حاصل از پیوند عمیق‌تر و وسیع‌ترِ اقتصاد وارداتی ایران با سرمایه‌داری جهانی، عامل تعیین‌کنندهٔ دیگری است که مدام توازنِ نیرو بین جناح‌ها را برهم می‌زند و خواهد زد. امکانِ ردِ توافق هسته‌ای از سوی مخالفان سرسخت دولت اوباما در کنگره، سناریویی است که در محاسبه‌های رژیم ولایی- درحکمِ ریسکی خطرناک- مسلماً درنظر گرفته شده است، زیرا ردِ توافق هسته‌ای [از سوی کنگرهٔ آمریکا] تحریم‌هایی سنگین‌تر و چالش‌های اقتصادی و سیاسی‌ای شدیدتر برای دیکتاتوری حاکم به‌همراه خواهد داشت. علی خامنه‌ای، تصمیم‌گیرندهٔ نهایی دربارهٔ تعامل با آمریکا بوده است و خواهد بود، و اینکه او می‌گوید هنوز "تکلیفِ توافق‌نامه معلوم نیست" زیرا که این توافق‌نامه در ایران و آمریکا هنوز به تصویب نرسیده است، ژستی صرفاً سیاسی در برابر کنگرهٔ آمریکا و تاکتیکی به‌منظورِ اخطار دادن به سران سیاست‌گذاری ایالات‌متحده است. مجلس و شورای امنیت ملی [جمهوری اسلامی]، که خامنه‌ای به‌تظاهر می‌گوید می‌توانند نهادهای تصویب‌کنندهٔ توافق هسته‌ای باشند، هردو، نهادهایی فرمایشی و زیردست و مطیع ارادهٔ "دستگاه ولایت"اند، و چیزی اصولاً همچون مرحلهٔ واقعی "تصویب" در این دو نهاد وجود ندارد. در رژیم ولایی، همیشه در پشتِ پرده و از سوی آن‌چه که به آن "نظام" گفته می‌شود- و با موافقت نهایی "رهبری"- دربارهٔ مسئله‌های اصلی و عمدهٔ کشور تصمیم گرفته می‌شود و برای اجرا ابلاغ می‌گردد. تصمیمِ خامنه‌ای در زمینهٔ توافق‌نامهٔ نهایی، دو روز پیش از اعلام امضای علنی "برجام" در وین، و در حقیقت، در ملاقات اعضای هیئتِ مذاکره‌کننده جمهوری اسلامی با ایشان و امضای پیش‌نویس موافقت‌نامه- که برای سندیت بخشیدن به آن از آن فیلم‌برداری نیز شد- قطعی شده بود. اما فرایندِ رویارویی با دولت

ادامه در صفحه ۶

با یاد جان باختگان فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی

از هفتهٔ اول مرداد تا پایان شهریور ۱۳۶۷ هزاران نفر از زندانیان سیاسی در زندان های کشور به دستور مستقیم خمینی در بیدادگاه های نمایشی غیر قانونی چند دقیقه ای و بر خلاف تمام موازین حقوق بشر به اعدام محکوم و به صورت گروهی به دار آویخته شدند. شدت کشتار به حدی بود که امکان انتقال و دفن اجساد در گورهای جمعی به سادگی میسر نمی شد.

این جنایت در بی خبری کامل و در پشت درهای بسته و سکوت مرگبار بسیاری از رسانه ها صورت گرفت. هدف این جنایت هدفمند و بر نامه ریزی شده نابود کردن کانون های مقاومت سازمان یافته نیروهای مخالف رژیم در زندان های کشور بود که نسلی از رهبران و مبارزان انقلابی پرتجربه و کارآزموده را متحد ساخته بود.

به همین مناسبت و برای گرامیداشت یاد همه این شهیدان راه آزادی فیلم "به یاد جان‌باختگان فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی" تقدیم می شود. باشد که به پا بایستیم و بر یاد قهرمانی هاشان یک دسته گل نهیم.

لینک فیلم

https://www.youtube.com/channel/kgSKQ-UC8KX11W_gXcvuQPdQ

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

در راه تضمین امنیتِ شغلی زحمتکشان، شدت یافتنِ مبارزه ضروری است

تحرک کارگزاران رژیم ولایت‌فقیه به‌منظورِ حراج نیروی کار و منابع ملی کشورمان، در هفته‌های اخیر، شدت و سرعت بیشتری به‌خود گرفته است. همراه با صراحتِ کلام در حراج منابع ملی کشورمان- برای جلب و جذب سرمایهِ انحصارهای امپریالیستی در جهتِ تضمینِ بقای "نظام" و همچنین اثبات صحتِ وعده‌های‌شان درمورد "امنیتِ" سرمایه‌های انحصارهای امپریالیستی، و تأمینِ نیروی کار ارزان و مطیع- سبعیتِ رژیم در یورش به امنیت شغلی، مزد و منابع مالی کارگران در سازمان تأمین اجتماعی، و به‌طورکلی منافع طبقاتی کارگران، چهرهٔ کریه‌تری از خود به‌نمایش گذاشته است. غیر از ترفند و تزویر همیشگی، وعده‌های انتخاباتی‌ای مانند وعده روحانی به "پر کردن شکاف دستمزدی که طی سه دهه گذشته به‌وجود آمده" با وعده به تبعیت نکردن از دستورهای نهادهای امپریالیستی جایگزین شده است. فرهاد نیلی، نماینده جدید رژیم ولایت‌فقیه در بانک جهانی، ۲۴ مردادماه، در رابطه با "توصیه به سیاست‌گذاری" نهادهای امپریالیستی، گفت: "قاعده مناسب این است که توصیه‌های این نهادها را بشنویم، ولی مطیع سیاست‌های آن‌ها نباشیم...کارشناسان سازمان‌های بین‌المللی کنجکاو هستند...کنجکاوی را باید جواب دهیم."

یکی از روش‌های کارگزاران سرمایه بین‌المللی برای بهره‌کشی حداکثری از کارگران، و درواقع یکی از پایه‌های اقتصاد نولیبرالی برای افزایشِ سود سرمایه، متلاشی کردن امنیت شغلی کارگران و ایجادِ دریایی از نیروی کار بیکار و ارزان است. رهبران رژیم ولایت‌فقیه، به‌ویژه وزیر کار امنیتی دولتِ "تدبیر امید"، علی ربیعی، در به‌کارگیریِ ترفند و تزویر، و تهدید و سرکوب در یورش به مواد حمایتی قانون کار و به امنیتِ شغلی کارگران، نزدیک به سه دهه تجربه دارند. با ایجاد نزدیک به هشتاد منطقهٔ به‌اصطلاح "آزاد و ویژه تجاری و اقتصادی" در ۲۵ سال اخیر، نه‌فقط چپاول اموال ملی را آسان کرده‌اند، بلکه از شامل شدن اندک مواد حمایتی باقی‌مانده در قانون کار به حال کارگران شاغل در این مناطق نیز جلوگیری کرده‌اند. به‌عبارت‌دیگر، مناطق "آزاد و ویژه تجاری و اقتصادی"، مناطقی برای قاچاق لجام‌گسیخته، مناطقی بدون مقررات برای سرمایهٔ مالی، و مناطقی با بردگان ارزان و مطیع برای سرمایه‌داری انگلی وطنی و انحصارهای امپریالیستی‌اند. خود روحانی حامی سرسخت گسترش این مناطق فساد و برده‌داری است. اکبر ترکان، دبیر شورای عالی مناطق آزاد تجاری- صنعتی، به ایلنا، ۲۴ شهریورماه ۹۳، گفت: "مناطق آزاد الگوی توسعه کشور هستند و اهداف آرمانی را باید در این مناطق به آزمایش بگذاریم. ... تجربه ایجاد دولت کوچک و حداقلی در مناطق آزاد را در دستور خود قرار داده‌ایم." درحالی‌که بنا بر گزارش ایسنا، ۱۹ مردادماه، یک کارشناس تجارت خارجی، اعلام کرد: "در کشور ما یک سری خلأهایی به نام مناطق آزاد وجود دارد که در نقشه تبدیل به سیاه‌چاله‌ای برای محل انبار کالاهای قاچاق شده‌اند"، همان روز، خبرگزاری مهر، از ابلاغ دستورالعمل ناظر بر "واحدهای بانکی برون‌مرزی در مناطق آزاد" به شبکه بانکی گزارش داد. بانک مرکزی در ابلاغیه‌اش "یکی از رئوس و محورهای مهم سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی" را "تأمین نیازهای ضروری و منابع مالی از خارج" توصیف کرد و افزود: "بدون تردید مناطق آزاد و ویژه اقتصادی کشور می‌توانند ایفاگر نقش و کارکردی مؤثر و راهبردی" برای "جذب سرمایه‌خارجی" باشند. به‌عنوان نمونه‌یی از شقاوت رژیم در بهره‌کشی از کارگران در این مناطق، ایلنا، ۱۳ مردادماه، از سومین روز اعتصاب بیش از ۲۰۰ نفر از کارگران شرکت پیمانکاری رامپکو، شاغل در مجتمع پتروشیمی بندر (خمینی) ، گزارش داد. درحالی‌که حداقل دستمزد ۷۱۲ هزار تومان کارگران حتی برای هزینه‌های ۱۰ روز اول ماه نیز کافی نیست و اکثر کارگران حقوق حداقلی دریافت می‌کنند، مسئولان شرکت رامپکو، در محاسبهٔ دستمزد کارگران اعتصابی، "بین ۳۰ تا ۹۰ هزار تومان از دریافتی هریک" از کارگران کسر کرده بودند. در گزارش ایلنا آمده است: "کارفرمایان اصلی و واسطه کارگران پیمانکاری مجتمع بندر (خمینی) به توافق رسیده‌اند تا دیگر قسمتی از مبلغ مزایای قبلی را به کارگران پرداخت نکنند." با این وصف، مسئول روابط عمومی مجتمع پتروشیمی بندر (خمینی) به ایلنا گفته بود: "نباید عملکرد مدیران شرکت‌های پیمانکاری (رامپکو) را به‌حساب عملکرد مدیریت

پتروشیمی بندر (خمینی) در مقام کارفرمای اصلی گذاشت." به‌عنوان نمونه‌یی دیگر، یک فعال حقوق صنفی کارگران در عسلویه، با اشاره به اینکه به‌خاطر "شرایط آب و هوایی" کارگرانِ شاغل در عسلویه "نباید روزانه بیشتر از ۶ ساعت کار کنند"، به ایلنا، ۱۰ دی‌ماه ۹۳، گفته بود: "کارگران شاغل در این پروژه‌ها دست‌کم هرروز با انجام ۴ ساعت اضافه‌کاری اجباری تا ۱۲ ساعت کار می‌کنند. ... در این کارگاه‌ها شرایطی مشابه اردوگاه‌های کار حاکم است."

کارگزاران دولتِ روحانی، از آغاز به‌کار و برای پیوند دادن اقتصاد کشور با اقتصاد سرمایه‌داری جهانی جهت تضمین تداومِ حاکمیتِ رژیم، با جملاتی بسیار واضح و آشکار، نیت رژیم برای حراج منابع ملی و نیروی کار کشورمان را به اطلاع جهانیان رسانده‌اند. در حراج دارائی‌ها و منابع ملی کشورمان، علی طیب‌نیا، وزیر اقتصادی رژیم، به ایسنا، ۱۴ مهرماه ۹۳، گفت: "ایران برای سرمایه‌گذاری ازلحاظ امنیت و سودآوری جزو بهترین اقتصادهاست. ... ما نیروی جوان تحصیل‌کرده و درعین‌حال بسیار ارزان‌قیمت داریم و درنهایت منابع طبیعی فراوان و انرژی ارزان جزو مزیت‌های اقتصاد ایران برای سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی است."

تقریباً دو ماه بعد، یعنی ۱۱ آذرماه ۹۳، رئیس‌جمهور رژیم ولایت‌فقیه روحانی، گفت: "ایران منطقه بکری در جهان برای سرمایه‌گذاری است. ... سرمایه و اقتصاد همانند ابر است که وقتی به زمین مستعد می‌رسد، شروع به باریدن می‌کند." در راستای همان تبلیغ و به‌عنوان نمونه‌یی جدیدتر، وزیر صنعت رژیم، نعمت‌زاده، به خبرگزاری مهر، ۱۶ مردادماه، گفت: "اگر کشور خارجی بتواند در ایران با استفاده از مزیت‌هایی همچون انرژی ارزان و نیروی کار ماهر و متخصص باقیمت مناسب بهره گیرد، به‌طورقطع برنامه بازارگشایی برای کالای تولیدی خود را اجرا خواهد کرد."

همه به ثروت عظیم و منابع طبیعی کشورمان که واپس‌گرایان به آن‌هاچوب حراج زده‌اند آگاهی کامل داریم، ولی باید دید منظور دولتِ "تدبیر و امید" از زمین مستعد چیست و چه تلاشی برای "مستعد" تر کردن این زمین بکر کرده است؟ آیا ادعای رژیم از نیروی کار "ارزان‌قیمت" صحت دارد؟ آیا سرمایهٔ خارجی از "امنیت کافی" برخوردار خواهد بود؟ روحانی، ۱۵ مهرماه ۹۳، اعلام کرد: "این دولت، دولت راست‌گویان است." و به ایلنا، ۱۵ تیرماه ۹۳، گفته بود: "به مردم... وعده دادیم زندگی شما را بهبود می‌بخشیم... به شما دروغ نمی‌گوییم." در حین اجرای قانون ضدملی "هدفمندی یارانه‌ها" و "آزادسازیِ" قیمت‌ها، با وصف اینکه اکثریت کارگران کشورمان حداقل مزد یا حتی مبلغی کمتر از آن را دریافت می‌کنند، همانند دولتِ کودتای انتخاباتی ۸۸ رژیم، وزیر کار امنیتی دولتِ "تدبیر و امید" توانست مزد کارگران را از یک‌سوم خط‌فقر در سال ۹۳ به یک‌پنجم خط‌فقر در سال ۹۴ کاهش دهد. درحالی‌که قیمت مواد موردنیاز کارگران در کشورمان تقریباً همسان با قیمت‌ها در کشورهای اروپایی است، در "صحتِ" ادعای رژیم به نیروی کار "ارزان‌قیمت" در کشورمان، خبرگزاری مهر، ۱۳ مردادماه، نوشت: "یک بررسی در میزان دریافتی و حقوق کشورهای توسعه‌یافته نشان می‌دهد که کارگران**ساعتی** ۸/۹ دلار به عبارتی حدود ۲۷ هزار تومان دریافت می‌کنند و در ایران افراد برای هر**روز** کار ۲۴ هزار تومان هم نمی‌گیرند."

در رابطه با ادعای وزیر اقتصاد رژیم که "ایران را ازلحاظ امنیت و سودآوری جزو بهترین اقتصادها" برای سرمایهٔ خارجی توصیف کرده است، باید دید منظور طیب‌نیا از امنیتِ سرمایهٔ انحصارهای امپریالیستی در ایران چیست؟ احضار و بازداشتِ ۲۰ نفر از کارگران معدن چادرملو از سوی پلیس امنیت، اخراجِ قبلی دبیر انجمن صنفی کارگران چادرملو و احضار و اخطار به سه عضو دیگرِ هیئت‌مدیره به "احتیاطِ بیشتر" در فعالیت‌های صنفی، بازداشتِ چهار نفر

ادامه در صفحه ۳

ادامه تضمین امنیت شغلی کارگران ...

از نمایندگان کارگرانِ پلی‌اکریل و حبس آنان در زندان دستگرد، قطع مزایای فعالان کارگری و جلوگیری از ورود نمایندهٔ کارگرانِ واحدِ تعمیرات و نگهداری پتروشیمی فجر به کارخانه، جلوگیریِ از ورودِ رئیس تعاونی مصرف کارگران روغن نباتی "پارس قو" به کارخانه، اخراج و معرفی به "مراجع قضایی" ۹ نمایندهٔ منتخبِ کارگرانِ کارخانه‌های سیمان استهبان و فراپاکش شیراز، حکمِ "شش ماه حبس و پنجاه ضربه شلاق" به ۴ نمایندهٔ کارگرانِ پتروشیمی رازی در منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر در ۲۴ شهریورماه ۹۳ متعاقبِ شکایت کارفرما و به‌علت دفاع آن‌ها از مبارزهٔ همکاران خود برای معوقاتِ حقوقی و یکسان‌سازی حقوقشان که "چندین برابر کمتر" از حقوق کارمندان رسمی بود، بازداشت و حبس دو نفر از فعالان کارگری تا تاریخ ۲۰ خردادماه امسال در اعتصاب ۳۵ روزهٔ کارگران لوله صفا در اعتراض به پرداخت نشدن ۵ ماه دستمزد و ۱۶ ماه حق بیمه، احضارِ ۱۸ نفر از کارگران ایران بَرَک به دادگستری با شکایت کارفرما در ۲ تیرماه امسال که ۳ نفر از آنان به‌عنوان نمایندهٔ کارگران وکالت محضری داشتند، نمونه‌هایی از کوشش رژیم برای "امن" کردنِ سرمایهٔ خارجی و "صحتِ ادعا" و تلاش‌های دولتِ "تدبیر و امید" برای تحقق امنیت سرمایه‌های انحصارهای امپریالیستی را نشان می‌دهند.

گرچه یورش رژیم به امنیتِ شغلی کارگران و تلاش برای بی‌محتوا کردنِ قانون کار از زمان دولتِ "سازندگی" رفسنجانی آغاز شد، ولی دولتِ روحانی و وزیر کار آن ربیعی، باهدف جذب سرمایه‌های انحصارهای امپریالیستی، نیروی زیادی برای از میان بردن باقی‌ماندهٔ مواد حمایتی قانون کار صَرفِ کرده است. در این زمینه، رهبران تشکل‌های زرد کارگری نقش ویژه‌ای در پیش‌برد اهداف ضدکارگری رژیم داشته‌اند. متعاقب مبارزهٔ کارگران و به شکست کشاندنِ یورش دولتِ احمدی‌نژاد و نخستین یورشِ دولت روحانی برای "اصلاح" قانون کار، دولت روحانی، در اواخر پائیز ۹۳، برای بار دوم، از طریق لایحه "رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور" – و با یارگیری از مجلس سرسپردگان به ولایت– وارد میدان شد. درحالی‌که محجوب، مدیرکل خانه کارگر، به ایلنا، ۱۰ دی‌ماه ۹۳، گفته بود: "امروز به‌طور میانگین حدود دوسوم کارگران از طریق قراردادهای کار شفاهی استخدام شده‌اند"، رهبران تشکل‌های زرد– برای فریب کارگران– تلاش کردند یورشِ دوم دولت روحانی را به عوامل مجلس نسبت دهند، درصورتی‌که محمد علی‌پور، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس، به اقتصاد نیوز، ۱۵ دی‌ماه ۹۳، گفت: "مجلس و دولت برای تدوین لایحه خروج از رکود پا به‌پای هم جلو رفتند. ... هر ۳۰ مادهٔ لایحه و ۳۰ طرحِ الحاقی موردتوافق هر دو قوه است." درنهایت، به‌دنبال تبانیِ رهبران تشکل‌های زرد، خبرگزاری مهر، ۶ بهمن‌ماه ۹۳، از تصویبِ تغییراتی "در یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مواد قانون کار [مادهٔ ۷ که به مبحث قراردادها می‌پردازد]... با قاطعیت آراء" در مجلس گزارش داد. در تداوم تلاش برای فریبِ کارگران، دبیرکل کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران از "نامه‌نگاری با رئیس مجلس... در راستای اجرای ماده ۷ قانون کار" به خبرگزاری مهر، ۱۵ مردادماه ۹۴، خبر داد، و افزود: "نمایندگان عنوان می‌کنند باید نامه‌نگاری شود تا آن‌ها بتوانند به موضوع ورود کنند. ... تا به امروز خبری از پاسخ به درخواست‌نامه کارگران [به رئیس مجلس] نشده است."

یکی از پیامدهای تبعیت از "توصیه به سیاست‌گذاری" نهادهای امپریالیستی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی برای "آزادسازی" اقتصاد، ویرانیِ تولید ملی و بیکاری میلیون‌ها کارگر است.

خبرگزاری مهر، ۲۱ مردادماه ۹۴، با اعلام اینکه "بیکاری جوانان زیر ۳۰ سال کشور از مرز بحران گذشته" است، "بیکاری گروه سنیِ ۱۵ تا ۲۴ ساله کشور در سال ۹۳" در برخی استان‌های کشور را تا بیش از ۵۰٫۱ درصد، و بالاترین نرخ‌های بیکاری زنان در سال ۹۳ را متعلق به استان‌های ایلام با ۸۶٫۴ درصد، چهارمحال و بختیاری با ۸۰٫۱ درصد، و لرستان با ۸۱٫۷ درصد گزارش داد. به‌عنوان نمونه‌هایی از اثرات اجرای قانون ضدملی "هدفمندی یارانه‌ها"– و به‌قول روحانی افزایش با "شیب ملایم" قیمت‌ها– و همچنین وعدهٔ کارگزاران رژیم ولایت‌فقیه به صاحبان سرمایهٔ خارجی در مورد "نیروی کار ارزان"، خبرگزاری مهر، ۱۲ مردادماه ۹۴، نوشت: "کسری چشمگیر درآمدها در برابر هزینه‌ها باعث شده تا برخی شاغلان روزانه بین ۱۶ تا ۱۸ ساعت در بازار کار باقی بمانند." همان خبرگزاری، ۲۳ مردادماه ۹۴، نوشت: "افزایش مداوم مخارج زندگی و حقوق‌های پایین باعث شده تا ۴۲٫۳ درصد نیروی کار کشور معادل ۸٫۵ میلیون نفر دو شغله شوند." این است نتیجهٔ "آزادسازیِ" اقتصاد! عوض چاره‌اندیشی برای رفع بحران بیکاری و تأمین نیازهای میلیون‌ها انسان زحمتکش، واپس‌گرایان حاکم، در سخنرانی‌های‌شان، یا مردم بیکار را فاقد شرایط لازم برای اشتغال عنوان می‌کنند، یا ادعا می‌کنند مردم علاقه‌ای به انجام شغل‌های موجود ندارند. درحالی‌که وزیر صنعت برای جذب سرمایهٔ خارجی، وعدهٔ "نیروی کار ماهر و متخصص" را می‌دهد، علیرضا کاتب، رییس فراکسیون تولید و اشتغال مجلس، به ایسنا، ۲۱ مردادماه ۹۴، گفت: "بیش از ۹۰ درصد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی فاقد مهارت‌های علمی برای ورود به بازار کار هستند." همچنین، درحالی‌که خبرگزاری مهر، ۲۹ تیرماه ۹۴، گزارش می‌دهد: "فرد برای اینکه بیکار نماند، به اولین فرصت شغلی که به وی پیشنهاد می‌شود پاسخ مثبت می‌دهد... دوره انتظار برای یافتن کار در ایران حدود ۳ سال است"، خبرگزاری مهر، ۲۵ خردادماه ۹۴، نوشته بود که، مقام‌های دولتی می‌گویند "۲ میلیون شغل در کشور داریم که کسی حاضر به انجام آن‌ها نیست."

در اعتصاب کارگران کارخانه ایران برک رشت برای دریافت ۹ ماه حقوق معوقه‌شان، کارگران معترض– در مخالفت با فرماندار رشت که "قصد متقاعد کردن کارگران معترض برای ادامه تولید داشت"– به ایلنا، ۲۰ خردادماه ۹۴، گفته بودند: "ما نمی‌خواهیم از یک سوراخ دو بار گزیده شویم." کارگران به ماهیت ضدملی و ضدکارگریِ رژیم ولایت‌فقیه، ترفندهای دولتِ روحانی، حیله‌های وزیر کار و وابستگیِ کامل تشکل‌های زرد کارگری به رژیم آگاهی دارند، و برغم یورش‌های مکرر رژیم به مبارزاتِ کارگری در دو سال اخیر، کارگران نشان داده‌اند که برای دستیابی به مزدی شرافتمندانه و امنیت شغلی بهتر، حاضر به مبارزه با رژیم دیکتاتوری و دستگاه سرکوب آن هستند. وظیفهٔ فعالان کارگری و سندیکاهای مستقل و واقعی موجود کارگران، سازمان‌دهیِ اعتراض‌های پراکندهٔ کارگری و ارتقاء سطح همبستگی کارگران با دیگر مبارزات کارگری است. تاریخ مبارزات سندیکایی–کارگری میهن ما نشان داده است که طبقهٔ کارگر، توانِ به‌وجود آوردنِ تحول‌هایِ چشمگیر به‌نفع زحمتکشان را دارد، و در پیوند با دیگر گردان‌های جنبش مردمی، نیرویی تأثیرگذار و غیرقابل‌چشم‌پوشی در معادله‌های صحنهٔ سیاسیِ کشور است.

ادامه نگاهی به دورنمای سیاسی کشور...

این لایه‌ها و طبقه‌های اجتماعی‌اند– جلوگیری کند. موضوع گشایشِ فضای سیاسی و اثرهای توافق جامع هسته‌ای بر روندِ تحول‌های داخلی کشور، بدون درنظر گرفتن مجموعهٔ پارامترها و رخدادهایِ به‌هم‌پیوسته، به نتیجه‌گیری‌های ذهنی‌گرایانه و زیان‌بار منجر می‌گردد.

می‌توان و باید، از تغییروتحول‌های به‌وجودآمده در راستای تقویت و تجهیز جنبش مردمی و حرکت واقع‌بینانه بر اساس توازنِ قوا و به‌هدفِ تغییر آن، اقدام کرد. اما دل به "کاروان اعتدال" سپردن و وظیفهٔ مبرم سازمان‌دهی اعتراض‌های مردمی و تقویت نقش توده‌ها در معادله‌های صحنهٔ سیاسی کشور را نادیده گرفتن، به‌هیچ‌روی در مرحلهٔ حساس و بغرنج کنونی نمی‌تواند به‌سودِ منافع توده‌ها و تأمین و تضمین منافع ملی کشور باشد.

مبارزه برای تأمین خواست‌های مردمی، در هر مرحله، باتوجه به امکان‌ها و توانِ جنبش، بدونِ اتحادعملِ فراگیر همهٔ نیروهای میهن‌پرست، ترقی‌خواه، و انقلابی، و بدونِ حرکت آگاهانه و هدفمند در جهت سازمان‌دهی جنبش مردمی و احیای بدنهٔ اجتماعی‌اش، غیرممکن است و به‌نتیجهٔ موردنظر نخواهد رسید. باید به نیروی فناناپذیرِ توده‌ها باور و اطمینان داشت. هر تغییر و گشایشی، به‌وسیلهٔ این نیروی پرتوان عملی و تحقق‌پذیر است!

تکاپویِ شورای نگهبان برای انتخاباتِ آیندهٔ مجلس

شورای نگهبان، در مقام یکی از ارگان‌های زائد و مخالفِ آزادی‌های دمکراتیک، از هم‌اکنون فعالیت‌های برنامه‌ریزی‌شده‌ای را به‌هدف تأثیرگذاری بر انتخابات دورهٔ دهم مجلس شورای اسلامی آغاز کرده است. اواسط مردادماه امسال خبرگزاری‌ها گزارش دادند که، در جلسه شورای نگهبان (جلسهٔ ۷ مردادماه ۹۴)، اعضای هیئت‌رئیسهٔ این نهاد انتخاب شدند. به‌موجب این گزارش، طی این جلسه، احمد جنتی مجدداً در مقام دبیر، و علی‌زاده در مقام قائم‌مقام دبیر، و ابراهیمیان نیز به سمت سخنگو، برگزیده شدند. انتخاب مجدد عناصری مانند جنتی که در مخالفت با برگزاریِ هرگونه انتخابات حتی نیمه‌آزاد هم کارنامهٔ سیاهی دارد، نشانگر عزم ولی‌فقیه و نهادهای واپس‌مانده‌ای چون شورای نگهبان برای کنترل فضا و صحنهٔ سیاسی کشور در آستانهٔ انتخابات مجلس آینده و اِعمالِ سیاست‌هایی معین در راستای راهبردِ رژیم در عرصه‌های داخلی و خارجی است. چندی پیش جنتی و دیگر اعضای شورای نگهبان اعلام کرده بودند، ازآنجاکه "رهبری رأی مردم را حق‌الناس" نامیده است، شورای نگهبان تکلیف "قانونی و شرعی" دارد که از "حق‌الناس پاسداری" کند. متعاقب این سخنان بود که، اعضای هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات پنجمین دوره مجلس فرمایشی خبرگان و همچنین هیئت نظارت بر انتخابات دهمین دوره مجلس نیز انتخاب گردیدند. در این هیئت‌ها، احمد جنتی، محمد یزدی، علی‌زاده، و ره‌پیک، به ترتیب، به سِمَت رییس، نایب‌رییس، دبیر، و سخنگوی هیئت تعیین شده‌اند.

هنگامی‌که وزارت کشور دولت روحانی خواستار برپایی انتخابات الکترونیکی شد، شورای نگهبان با تأمل و واکنش منفی با آن برخورد کرد. ایسنا، ۷ مردادماه، در گزارشی نوشت: "قائم‌مقام وزارت کشور در پاسخ به پرسشی دربارهٔ موضع شورای نگهبان نسبت به برگزاری الکترونیکی انتخابات گفت، شورای نگهبان مخالف برگزاری انتخابات الکترونیک نیست اما این دغدغه را هم دارد که نظارت کاملی بر انتخابات داشته باشد. ما هم به شورای نگهبان حق می‌دهیم که چنین دغدغه‌ای داشته باشند."

پرواضح است که معنای "نظارت کامل بر انتخابات" از منظر شورای نگهبان چه اقدام یا اقدام‌هایی می‌تواند باشد. در این زمینه عباسعلی کدخدایی، سخنگوی پیشین شورای نگهبان، با صراحت تمام اعلام کرده بود: "برای مقابله با تخلفات انتخاباتی نیازی به دستورالعمل نیست." یعنی دست شورای نگهبان برای هرگونه اقدام درزمینهٔ آرای مردم و صندوق‌های رأی باز است، و این ارگان زائد که در برابر هیچ مرجع قانونی‌ای پاسخگوی عملکرد خود نیست، می‌تواند در اعلام آرا و یا رد و تأییدِ نامزدهای انتخابات اِعمال‌نفوذ کند.

بی‌دلیل نیست که محمد یزدی، عضو فقهای شورای نگهبان و رییس فعلی مجلس خبرگان، خاطرنشان می‌سازد: "انتشار دلایل رد صلاحیت افراد... امری غیرقابل‌توجیه است و شورای نگهبان امکان انتشار همه مذاکرات خود را ندارد. ... باتوجه به محدودیت زمانی که برای بررسی صلاحیت داوطلبان دو انتخابات (مجلس دورهٔ دهم و خبرگانِ دورهٔ پنجم) وجود دارد، کار شورای نگهبان حداقل در این مورد سخت خواهد شد. ... در سیستم طراحی‌شدهٔ حضرت امام [بخوان: خمینی]، فقیه در رأس حاکمیت قرار دارد... شورای نگهبان ازجمله ارکانی است که در نظام اسلامی حاکمیتِ فقیه و فقه را تحقق می‌بخشد و درواقع احکام اسلام را بر کلیه شئونات جامعه اسلامی حاکم می‌سازد... به‌همین جهت مخالفت با آن به‌معنای مخالفت با ولایت‌فقیه و حذفِ فقه... از عرصهٔ زندگی اجتماعی است" [ایسنا، ۳ مردادماه ۹۴].

شورای نگهبان با انتخاب مجدد عناصری چون جنتی و یزدی، همچون گذشته می‌کوشد نقش بسیار منفی و مخرب خود را درزمینهٔ انتخابات ایفا کند.

انتخاب جنتی و سخنان و موضع‌گیری‌های مسئولان ارشد شورای نگهبان ارتجاع، در مقطع زمانی کنونی، اتفاقی و بی‌دلیل نیست. نهادی مانند شورای نگهبان- در حکم عامل نقض و پایمال‌شدن حق آزادیِ اندیشه، حزب‌ها و انتخابات- می‌باید منحل و به زباله‌دانِ تاریخ انداخته شود!

منافع دهقانانِ زحمتکش مدام پایمال می‌شود!
خریدِ تضمینیِ نسیه، از دهقانانِ گندم‌کار

پس از توافق جامع هسته‌ای، و در پیِ سفر هیئت‌های بزرگ سیاسی- تجاری اتحادیهٔ اروپا و شرکت‌های بزرگ آمریکایی به ایران، خریدِ محصولات کشاورزی از آمریکا، اتحادیهٔ اروپا، و استرالیا، به یکی از برنامه‌های اصلی رژیم ولایت‌فقیه در توسعهٔ مناسبات بازرگانی با غرب تبدیل شده است. درجریان پنجمین جلسه کمیسیون کشاورزی اتاق بازرگانی و صنایع تهران، اوایل مردادماه امسال، نایب‌رییس این نهاد اعلام کرد، بخش خصوصی با همکاری اتاق بازرگانی بررسی تعرفهٔ واردات گندم را با دولت پیگیری و سپس تعیین خواهد کرد. پیش‌ازاین، قائم‌مقام وزیر صنعت، معدن و تجارت از تصمیم جدید دولت برای صدورِ اجازهٔ واردات گندم- به‌طورعمده از: آمریکا، کشورهای اتحادیهٔ اروپا، اوکراین، کانادا، و استرالیا- خبر داده بود. به‌موازات وارداتِ گندم و دیگر فرآورده‌های کشاورزی نظیر: برنج، ذرت، سویا، زیتون، و چای، دولت در راستای برنامهٔ آزادسازیِ اقتصادی و اقتصاد مقاومتیِ ولی‌فقیه، به چانه‌زنی و پایین آوردن نرخ خرید تضمینیِ برخی محصولات کشاورزی- به‌ویژه گندم و برنج - دست زده بود. دهقانان، به‌ویژه طیفِ دهقانان زحمتکش، همواره با نرخ‌های تضمینی تعیین‌شده از سوی دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی مخالفت کرده‌اند و به‌درستی آن را پایین‌تر از قیمت واقعی و هزینه‌های تولید دانسته‌اند. امسال علاوه بر نرخ‌های غیرعادلانه برای خرید گندم، جو، حبوبات، سیب‌زمینی، برنج، زیتون، و پیاز، خریدِ تضمینی از سوی دولت روحانی به‌صورت نسیه صورت می‌گیرد. یعنی دهقانان که با رنج و مشقت فراوان و تحمل هزینه‌های کمرشکن- که به‌ویژه با اجرای قانون ضدمردمی هدفمندی یارانه‌ها بار سنگین دیگری بر بارهای تولید کشاورزی نهاده است- حاصل دسترنج‌شان را به‌صورت نسیه و بدون دریافت پول، به دولت و شرکت‌های خصوصی (معرفی‌شده از سوی دولت) واگذاری می‌کنند. شرکت‌های طرف معامله با دهقانان، پس از ۲ تا ۶ ماه، پول دهقانان را آن هم به‌شکل اقساط پرداخت می‌کنند.

روزنامه آرمان، ۱۰ مردادماه، در گزارشی، با اشاره به خریدِ تضمینی نسیه از دهقانان گندم‌کار سراسر کشور، ازجمله نوشت: "گندم‌کاران زیادی در انتظار واریز پول‌هایشان هستند. ... [کشاورزان] بعضی از مناطق کشور... گندم‌هایشان را تحویل داده‌اند، اما هنوز از مبالغ واریزی آن خبری نیست." در ادامه این گزارش یادآوری می‌شود: "کشاورزی ۷۰ ساله که در سال‌های زیادی روزهایی این‌چنین را تجربه کرده است... اظهار می‌کند، در تمام طول سال هیچ درآمدی برای ما وجود ندارد و عواید فروش گندم به‌عنوان اولین ورودی درآمدی به خانواده کشاورزان بعد از تقریباً ۱۱ ماه است... در تمام این مدت خصوصاً فصل بهار و ماه‌های آخر منتهی به تیر و مردادماه، هزینه‌های خانواده بیشتر بر وعدهٔ سرخرمن تأمین می‌شود، لذا باتوجه به هزینه‌های سنگین زندگی و همچنین هزینه‌های مرتبط با تولید گندم نظیر کاشت، برداشت، کود شیمیایی، سم و... در این روزها شرایط مشقت‌باری را [برای کشاورزان] به‌وجود آورده است." در این زمینه، معاون وزیر جهاد کشاورزی اعتراف کرده است: "برای خرید تضمینی گندم ۵۰۰۰ میلیارد تومان اعتبار درنظر گرفته شده است که باتوجه به‌قیمت پایه ۱۱۵۵ تومان گندم، میزان برآورد شده کافی نیست [روزنامه آرمان، ۱۰ مردادماه ۹۴]. دولت روحانی و مجلس شورای اسلامی از پاسخ به این پرسش ساده که: چرا اعتبارهای کلان به‌منظورِ وارداتِ محصولات کشاورزی از خارج به‌راحتی و با حمایت مستقیم و مؤثر سیستم بانکی انجام می‌گیرد، اما اعتبارهای مربوط به خریدِ تضمینی از دهقانان کشور همواره با مشکل روبه‌روست و بانک‌ها از اختصاص این اعتبارها سر باز می‌زنند، امتناع می‌کنند، و طفره می‌روند؟

درحالی‌که میلیاردها دلار از درآمدهای ملی و پول‌های آزادشده [پس از توافق هسته‌ای] صرف خرید محصولات کم کیفیت کشاورزی از آمریکا و اتحادیه اروپا می‌شود، معاون حفاظت و امور اراضی ادارهٔ کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان تهران اعلام می‌کند که،

ادامه رویدادهای ایران ...

برای حمایت از تولیدات بخش کشاورزی و حفظ و توسعهٔ منابع طبیعی به‌منظور تقویت دامداری با کمبود اعتبارهای مالی مواجه‌ایم. هم‌زمان با این اعلام کمبود اعتبارهای مالی، وزیر جهاد کشاورزی، همراه با تأکید، یادآوری می‌کند: امسال برنج و گندم وارد می‌کنیم. علاوه بر این، مدیرعامل شرکت خدمات حمایتی کشاورزی جمهوری اسلامی اعلام می‌کند: اعتبارات مالیِ وارداتِ بذر سویا از انگلیس تأمین‌شده است و سویا و بذرِ آن وارد می‌شود.

سیاست رژیم ولایت‌فقیه در عرصهٔ کشاورزی با منافع میلیون‌ها روستایی و دهقان زحمتکش میهن ما در مغایرت قرار دارد. باید جلو ورشکستگیِ بخش کشاورزی و فقر بیشتر دهقانان را با مبارزهٔ هدفمند و سازمان‌یافته گرفت!

نیروی انتظامی، "تدابیر رهبری"، و حقوق دمکراتیکِ مردم

نیروی انتظامی جمهوری اسلامی- که در طول سالیان اخیر همراه با دیگر ارگان‌های امنیتی‌نظامی رژیم در سرکوب و نقضِ حقوق دمکراتیک فردی و اجتماعی مردم میهن ما نقش داشته است- مطابق رهنمودهای ولی‌فقیه، به تجدید آرایش و انطباق بیش‌ازپیش خود با دورانِ به‌اصطلاح پساتحریم مبادرت کرده است. طی هفته‌های اخیر فرماندهان این نهاد به‌دفعات از تجهیز و تقویتِ بیش‌ازپیش یگان‌ها و پرسنل‌شان سخن به‌میان آورده‌اند. جانشین فرماندهٔ نیروی انتظامی، در اوایل مردادماه امسال، اعلام داشت، راه‌اندازیِ مرکز نظارت همگانی یکی از اقدامات مثبت نیروی انتظامی است... پلی برای ارتباط مردم با مسئولان [فرماندهان] نیروی انتظامی و در جهت حفظ آرامش و امنیت اجتماعی است. پیش از او، فرماندهٔ نیروی انتظامی، طی دیداری با روحانیون ارشد حکومتی در شهر قم، خاطرنشان ساخته بود: "کار گروهی برای اجرای تدابیر رهبر معظم انقلاب در ناجا [نیروی انتظامی جمهوری اسلامی] راه‌اندازی شده است و از کارشناسان داخلی و خارجی و علما در آن استفاده کرده‌ایم. ... تدبیر رهبر... بر این است که از دستاوردهای انقلاب [بخوان: نظام] پاسداری کنیم. ... اجرای مأموریت‌های ناجا در راستای طرح‌های ارتقاء امنیت اخلاقی و نیز افزایش امنیت در حوزه‌های مختلف است" [خبرگزاری ایسنا، ۲۹ تیرماه ۹۴].

به‌این‌ترتیب، آنچه به‌نام تشکیل کارگروه اجرای تدابیر ولی‌فقیه برای دوران پساتحریم و عادی‌سازی روابط با آمریکا و اتحادیهٔ اروپا در نیروی انتظامی انجام گردیده است، کاملاً آشکار و مشخص می‌شود. هدفِ نیروی انتظامی و تجدید آرایش نوین آن بر اساس رهنمودهای ولی‌فقیه، عبارت است از: اِعمال فشار هدفمند به جامعه در راستای سرکوب و مهارِ هرگونه حرکت و اقدام حق‌طلبانهٔ اعتراضی! درواقع، نیروی انتظامی، در کنار سپاه و وزارت اطلاعات، تمامی امکان‌های خود را به‌کار گرفته‌اند تا پس از توافق جامع هسته‌ای و زدوبند با امپریالیسم، سکوتِ گورستانی در داخل کشور حکم‌فرما باشد، و اگر حرکت و جنبش اعتراضی‌ای نیز صورت بگیرد، با مهندسی کردنِ آن‌ها، به مجرایی قابل‌کنترل و بی‌خطر برای حاکمیت هدایت شود و محتوای مردمی آن تخلیه و اثر آن خنثی گردد.

بی‌جهت نبود که رییس سازمان عقیدتی- سیاسی نیروی انتظامی، در اواسط مردادماه امسال، اعلام داشت که، سازمان عقیدتی- سیاسی نیروی انتظامی یادگارِ امام... است، ۸۵۰ روحانی [آخوند] برای امور عقیدتی- سیاسی در همه یگان‌های خدمتی ناجا... به‌کارگیری شده‌اند. ... تدابیر و فرامین رهبری... نقشه راهبردی برای فعالیت همه بخش‌های نظام است، در اتاق فکر نیروی انتظامی به‌دنبال تبیین و عملیاتی‌سازی فرمایشات معظم له هستیم... ما برای خنثی‌سازی تهدیدات سیاسی- نظامی، امنیتی و اقتصادی و فرهنگی اقدام و هماهنگی می‌کنیم.

تجهیز گشت‌های امنیت اخلاقی و اجتماعی، تقویت یگان‌های گارد ضدِشورش نیروی انتظامی و آموزش‌های گوناگون تعقیب و مراقبت و شنود و عملیات پاک‌سازی ازجمله اقدام‌هایی‌اند که طی هفته‌های اخیر مسئولان و فرماندهان نیروی انتظامی در راستای اجرای فرمان‌های ولی‌فقیه برای کنترلِ فضای کشور برآن تأکید کرده‌اند. در این زمینه، نقش گشت‌های امنیت اخلاقی نیز- برخلافِ تبلیغات پرسروصدا و فریبکارانهٔ حکومتی- نه‌تنها کاهش نیافته است، بلکه بر پایهٔ سیاستی معین، این نقش پررنگ‌تر هم شده است. فرمانده نیروی انتظامی، چندی پیش، با صراحت یادآوری کرده بود که، گشت‌های امنیت اخلاقی و اجتماعی با قاطعیت به فعالیت ادامه داده و با هرگونه "ناهنجاری"، "بدحجابی" و "ایجاد ناامنی" مقابله می‌کنند.

چنین گشت‌هایی، درواقع، اهرم گستردنِ هراس در جامعه و نقضِ خشن حقوق دمکراتیک فردی و اجتماعی مردم و به‌ویژه جوانان و زنان است.

جشنوارهٔ سالانهٔ "کمونیست"

مبارزه برای صلح و سوسیالیسم، و برضدِ امپریالیسم

به‌رسم همه‌ساله، حزب تودهٔ ایران از شرکت‌کنندگانِ این جشنواره در قلب شهر کپنهاگ بود. غرفهٔ حزب با شعارها و نشان‌های حزب تودهٔ ایران تزیین شده بود و در آن نشریه‌های حزب که دربردارندهٔ موضع‌گیری‌های حزب ما درخصوص توافق جامع هسته‌ای، تحول‌های منطقهٔ خاورمیانه، فاجعهٔ ملی، و مبارزات جنبش مردمی و جنبش کارگری با رژیم ولایت‌فقیه بود، به زبان‌های فارسی، دانمارکی و انگلیسی، به مراجعه‌کنندگان ارائه می‌شدند.

جشنوارهٔ "کمونیست"، به‌رسم هرساله، ۲۴ و ۲۵ مردادماه/ ۱۵ و ۱۶ ماه اوت، در سالروز انتشار ارگان مرکزی حزب کمونیست دانمارک (در سال‌های پس از جنگ دوّم جهانی)، در یکی از پارک‌های اصلی شهر کپنهاگ و با شعار: "برای صلح و سوسیالیسم، برضدِ جنگ‌افروزی و امپریالیسم؛ مبارزه با سیاست‌های ریاضت اقتصادی؛ آینده از آنِ سوسیالیسم است"، برگزار شد. جشنواره امسال، بیستمین جشنواره در دورهٔ نوین (پس از فروپاشی اردوگاه و سوسیالیسم و پیامدهای منفی آن برای جنبش کارگری و حزب کمونیست دانمارک) بود، که در اوضاعی دشوار، به‌همت کمونیست‌ها و فعالان سندیکاهای کارگری، برگزار می‌گردید. در طول این جشنواره، پرچم مبارزه، با شعار: "مبارزه ادامه دارد، فعال باشیم!" برافراشته نگه‌داشته شده بود.

در جشنواره امسال حضورِ سندیکاهای کارگری، به‌ویژه اتحادیه‌های سراسری "اف ۳" و "اف او آ" و نیز نهادها و ارگان‌های مردمی، فراخوانِ مبارزه برضدِ اتحادیهٔ اروپا، ناتو، و جنگ‌طلبی، بسیار پررنگ بود. کمیته‌یی مردمی با نام: "کارزار برضدِ خریدهای نظامی"، که اخیراً در دانمارک و از سوی نیروهای مترقی- با تلاش کمونیست‌ها و دیگر جریان‌های چپ- سازمان‌دهی شده است، در جشنواره امسال فعالیت چشمگیری داشت و نمایندهٔ آن در نخستین روز جشنواره سخنرانی مفصلی درخصوص سیاست‌های جنگ‌طلبانهٔ دولت دست‌راستیِ دانمارک و نقشِ آن در ناتو، ایراد کرد. به‌علاوه، در جشنواره امسال جلسه‌های پرشور بحث- که با استقبال فراوانی نیز روبه‌رو شد- درخصوص کوبا و سیاست‌های نوین اصلاحات، کوبا و سوسیالیسم، و نیز وضعیت یونان، با حضور رفقای حزب‌های برادر کوبا و یونان، برگزار شد. سخنرانان اصلی امسالِ جشنواره، "دنیس کریستینسن"، دبیرکل اتحادیهٔ سراسری کارکنان بخش عمومی "اف آ"، و "بریان اولسن"، عضو هیئت‌مدیرهٔ سندیکای سراسری "اف ۳" در شمال دانمارک، بودند. این دو رهبرِ جنبش سندیکایی زحمتکشان دانمارک، بر لزومِ مبارزهٔ جدی و قاطع با سیاست‌های ریاضت اقتصادی که از سوی اتحادیهٔ اروپا دیکته می‌شود، و نیز بر مبارزه با برنامه‌های دولت دست‌راستی دانمارک، تأکید کردند. نمایندهٔ سندیکای "اف ۳ "شمالِ دانمارک، بر پیوند میان مبارزه با دولتِ دست‌راستی در داخل کشور و مبارزه برضدِ جنگ‌افروزی ناتو در

ادامه در صفحه ۹

ادامه تلاش خفت بار دستگاه ولایت ...

اوباما در کنگره و سنای آمریکا، از طریق مخالفت با توافق هسته‌ای و تلاش برای منهدم کردن آن به‌وسیلهٔ جمهوری خواهان، بسیار پیچیده‌تر از جریان دلواپسان [در ایران] است. رودررویی دشمنان قسم‌خوردهٔ باراک اوباما در حزب جمهوری‌خواه با تصمیم‌های دولت او، بُعدهایی بسیار فراتر از مسئله ایران دارد، و به‌طورعمده به برخی مسئله‌های کلیدی داخلی آمریکا مربوط می‌شود، که از آن جمله است، انتخابات آتی ریاست جمهوری. بنابراین، مقایسه کردن این فرایند با نزاع‌های بین جناح‌ها در ایران، قیاسی ساده‌انگارانه است..

تشنج‌زدایی و برپایی روابط دیپلماتیک بر اساس موازین بین‌المللی میان ایران و آمریکا- همان‌گونه که حزب تودهٔ ایران بارها یادآور شده است- می‌تواند حرکتی سازنده برای میهن ما باشد. هرگونه موضع‌گیری‌ای در تأیید قطع روابط دیپلماتیک با آمریکا و به‌نمایش گذاشتن ژست‌های تهاجم‌آمیز به‌ضدِ این ابرقدرت خطرناکِ تا دندان‌مسلح- به بهانه‌هایی مانند: "استکبارستیزی" و یا "غرب‌ستیزی"- موضع‌گیری‌های خطرناک، خدعه‌گرانه، و یا ابلهانه‌ای‌اند که برخلافِ منافع ملی میهن ما است. در این‌باره باید یادآور شد و اشاره کرد که، حکومتی دموکراتیک، متکی بر اقتصاد ملی‌ای توانمند، بهره‌مند از پشتیبانی واقعی آحاد مردمش، خواهد توانست در برابر دست‌اندازی‌ها و سیاست‌های امپریالیستی آمریکا از منافع حیاتی و حق حاکمیتِ ملی‌اش- حتی بدون برخوردِ نظامی - حفاظت کند. ازاین‌روی، سخنان اخیر علی خامنه‌ای و رجزخوانی نزدیکانش دربارهٔ ادامهٔ مبارزه با استکبار و دشمنی با آمریکا را باید لاف‌زدن‌های مکرر و بی‌اعتباری ارزیابی کرد که در شرایط مشخص کنونی، عملاً، نمی‌تواند از شعارهای پوچ و تکراری‌ای مانند: "مرگ بر آمریکا" فراتر رود. چراکه دیکتاتوریِ حاکم-۳۶ سال پس از انقلابی ملی‌دموکراتیک، در بهمن ۵۷، و با آماج دفاع از حق حاکمیتِ ملی- اینک کشور ما را در چنان موقعیتِ ضعیف و بحرانی‌ای قرار داده است که به راه‌ها و شیوه‌هایی گوناگون در معرضِ دست‌درازی‌های غیرمستقیم از جانب آمریکا و متحدان استراتژیک‌اش قرار گرفته است. توافق هسته‌ای‌ای خفت‌آور، بده بستان‌های خاص پشت‌پرده جمهوری اسلامی با آمریکا، و درپیش گرفتنِ سیاست "نرمش قهرمانه" از سوی علی خامنه‌ای، نمادهای بیرونیِ این موقعیتِ ضعیف ایران است.

در کشور ما، بنیانِ حکومت بر شالودهٔ دیکتاتوری بنا شده است، ازاین‌روی، دولتِ یازدهم رژیم ولایت‌فقیه نیز بر اساس آرای آزاد و دموکراتیک مردم نمی‌توانسته است انتخاب شود. در تحلیلِ نهایی، برخلافِ ادعاهای حسن روحانی و هوادارانش، این دولت به‌هیچ‌وجه از پشتیبانی‌ای وسیع و ریشه‌دار در میان اکثریت مردم برخوردار نیست. بسیار روشن است که دولت اعتدال و شخصِ حسن روحانی، درنهایت، در عرصهٔ مسئله‌های کلیدی کشور، به‌جز حرکت‌هایی صوری، کم اثر، و یادآوری‌هایی شعارگونه، در برابر دیکتاتوری حاکم و به‌نفع مردم نمی‌تواند گام‌های عملی‌ای واقعی و تعیین‌کننده بردارد. همین‌طور، اقتصادِ تک‌محصولی و وارداتی کشور ما- گذشته از لطمه‌های وارد آمده بر آن در اثر تحریم‌ها در چند سال اخیر- به‌طورذاتی اقتصادی است که "سرمایه‌داریِ مالی‌گرایانه" بر تمام شئون‌اش تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارد. گرایشِ مالی‌گرایی در اقتصاد سرمایه‌داری-همواره و در همه‌جا- به‌جای تولیدِ ارزش‌افزا، میل به زادنِ فساد، اختلاس مالی، و رانت‌خواری دارد و اقتصادهای ملی را از درون توخالی می‌کند. بنابراین، به‌درستی می‌توان به این استنتاج رسید که، رژیم ولایت‌فقیه و دولت "تدبیر و امید" آن، نمی‌توانند در برابر آمریکا ایستادگی کنند، و در دفاع از حق حاکمیتِ میهن ما- در بُعدهای سیاسی و اقتصادی- عملاً ناتوان بوده است و ناتوان خواهد بود. بدین واقعیت، جناح‌های قدرت در درونِ هرم رژیم ولایی، و در رأس آن علی خامنه‌ای، کاملاً واقف‌اند. ازاین‌روی، به‌جز تعامل با کدخدای بزرگ [آمریکا] از موضع ضعف، راه عقلانی دیگری برای "تداوم نظام" در پیش رو ندارند. علی خامنه‌ای، به‌دروغ و با تظاهر به‌دفاع از حق حاکمیتِ ملی، مدعی است که رژیم ولایی به دشمنی با استکبار و کمک به دشمنانِ اسرائیل هنوز هم ادامه خواهد داد. اما روشن است که رژیم ولایت‌فقیه، چه ازنظر عملی، و چه به‌لحاظ مادی و سیاسی، از مبارزه در این‌چنین جبههٔ وسیع جهانی‌ای ناتوان است. از تاریخ‌مصرفِ این‌چنین شعارهای ماجراجویانه و پوچی، مدت‌هاست که گذشته است. درحال‌حاضر، به‌وجود آوردنِ اقتصادی توانمند- که از سویی جوابگوی الزام‌های داخلی کشور باشد و از سوی دیگر، و به‌طورهمزمان، بنا بر گفته‌های علی خامنه‌ای، در تمام جبهه‌ها با استکبار [جهانی] مقابله کند - به‌هیچ‌وجه برای رژیم ولایی امکان‌پذیر نیست! "اقتصاد مقاومتی" موردنظر علی خامنه‌ای، که حسن روحانی و دولت او نیز در برابر مردم در به‌اجرا گذاشتن آن تظاهر می‌کنند، به‌غیر از خدعه‌گریِ معمول در این "نظام" چیز دیگری نیست و نخواهد بود. راهِ به جلو در برابر رژیم ولایت‌فقیه و سکان‌دارِ آن علی خامنه‌ای، ادامهٔ حرکتی قهقرایی در مسیر یک‌طرفهٔ تعامل با آمریکا از موضع ضعف سیاسی و اقتصادی است، و ایست یا دور زدن در این مسیر به تشدیدِ تحریم‌ها- که می‌تواند ثبات کنونی رژیم ولایی را با خطری مهلک روبه‌رو کند- منجر خواهد شد. از منظر روابط سیاسی بین‌المللی در سطح منطقه، نقشِ جمهوری اسلامی در دمسازی با "طرح خاورمیانهٔ جدید" موردنظر آمریکا، در حال بازچیدن است. ازلحاظ اقتصادی، تعامل با آمریکا یعنی اجرایِ هر چه وسیع‌تر نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول از سوی جمهوری اسلامی است، و این یعنی: ارزان‌تر شدنِ نیروی کار، به‌حراج گذاشتنِ اقتصاد ملی برای سوداگری شرکت‌های فراملی به‌همراه سرمایه‌های کلانِ مالی و تجاریِ درون کشور، و باز کردنِ مرزهای کشور به روی سرمایه‌گذاران اروپایی و آمریکایی.

واقعیت این است که، آمریکا از مدت‌ها پیش، گام‌به‌گام، توانسته است در شئون اصلی سیاسی و اقتصادی کشور ما تأثیر گذارد، ازاین‌روی، عملاً مدت‌ها است که کار از این حرف‌ها گذشته است. توجه‌برانگیز اینکه، در دو دههٔ گذشته، زیر سایهٔ دیکتاتوری ولایی، نظریه‌پردازان و هواداران دوآتشهٔ نولیبرالیسم اقتصادی موفق شده‌اند در عرصهٔ بحث‌های سیاسی، رسانه‌ای، و فرهنگی، فرمولِ اقتصادیِ موردنظر آمریکا، یعنی "بازار آزاد"، را همچون نوشداروی شفابخشِ همهٔ عارضه‌ها و مشکل‌های اقتصادی، بین‌المللی، و حتی دموکراسی‌خواهی، به حلق جامعه بریزند! اینکه علی خامنه‌ای می‌گوید "اجازهٔ نفوذِ اقتصادی، سیاسی، فرهنگی یا حضور سیاسی در ایران را به آمریکایی‌ها نمی‌دهیم"، جمله‌هایی پوچ و تلاشی مذبوحانه برای لاپوشانیِ شکستی خفت‌بار در برابر آمریکا است. تعدیل‌های اقتصادی نولیبرالی، مخرج مشترکی مهم بین جناح‌های رقیب بوده است. اجرایِ نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول به‌منظور گسترش هرچه بیشتر "اقتصاد آزاد"- یعنی مدرن‌ترین شکلِ بهره‌کشی از نیروی کار با هدف فرمول ثروتمندتر شدنِ ثروتمندان- در کشور ما، سیاستِ رسمی "نظام" است، و حالا دولت یازدهم می‌باید آن را با بهینه کردنش، به‌پیش ببرد. علی لاریجانی (رئیس مجلس)، از پشتیبانان توافق هسته‌ای، در همایشِ "الزامات تبدیل جمهوری اسلامی ایران به قدرت بین‌المللی"، در این رابطه می‌گوید: "سیاست‌های اصل ۴۴ را که رهبری ابلاغ کردند، بد اجرا شد" [سخنرانی در مشهد، ۲۶ مردادماه ۱۳۹۴].

آن چیزی را که برخی نظریه‌پردازان به آن با عنوان "حکومت" و یا "نظام" اشاره می‌کنند، همان دیکتاتوریِ رژیم ولایت‌فقیه به سرکردگی علی خامنه‌ای است، که مجموعهٔ جناح‌های قدرتمند را شامل می‌گردد. این مجموعهٔ جناح‌ها، می‌دانند که برای "بقای نظام" باید تضادِ خطرناک موجود بین مردم و دیکتاتوری را با اتحادِ با یکدیگر مدیریت کنند، ازاین‌روی، "نظام" مجبور شده است با "کدخدایِ بزرگ" [آمریکا] به تعامل برسد. سخنان علی لاریجانی در همایشِ "الزامات تبدیل... "، در مشهد، بسیار توجه‌برانگیز است: ***" تصمیم نظام در مسئله هسته‌ای به‌موقع و سنجیده بود"*** ! تضادِ بین دیکتاتوری و مردم تنها می‌تواند یک راه‌حل نهایی داشته باشد، و آن‌هم گذار جامعه از رژیم ولایی به سوی دموکراسی است. شاید "نظام" با توسل به انواع بندبازی‌ها در داخل کشور- ازجمله: مهندسی انتخابات، به‌ظهور رساندنِ پدیده اعتدال‌گرایی، و به‌موازات آن، بده‌بستان‌های پشت پرده با آمریکا- بتواند فرایند گذار از دیکتاتوری را به تعویق اندازد، اما نمی‌تواند آن را برای همیشه متوقف و یا منتفی کند، زیرا در فرمولِ اقتصادیِ نولیبرالیِ تحمیل‌شده بر مردم، فرایندِ گسترش و ژرفشِ سریع بی‌عدالتیِ اقتصادی و لزوم سرکوبِ سیاسی‌امنیتی به‌منظورِ مدیریت اعتراض‌های قشرهای زحمتکش (یعنی اکثریتِ مردم ایران) را به‌همراه دارد [اموری که سقوطِ دیکتاتوری را به‌دنبال دارد]. البته برخی شخصیت‌ها و گروه‌بندی‌ها در "نظام" مانند گروه‌بندیِ رفسنجانی-روحانی، به‌هدف گسترش نفوذ و منافع سیاسی و اقتصادی گروهی‌شان- در قیاس با علی خامنه‌ای، محمدعلی جعفری (فرمانده سپاه) یا اصول‌گرایانی مثل محمدباقر قالیباف- می‌توانند سرعت بخشیدن به روندِ تعامل با آمریکا را خواهان باشند، یعنی امری که به نزاع و ردوبدل شدن شعارها و تذکرهای دو پهلو و کنایه‌آمیز می‌تواند منجر شود. این نزاع‌ها و پرتابِ شعار بین این جناح‌ها و شخصیت‌های کلیدی رژیم، بعید است که بتواند فرایند تعامل با آمریکا - یعنی مخرج مشترک مهم این جناح‌ها- را به‌طورکامل با ایست مواجه کند. آیندهٔ کشور ما سرانجام با تلفیقِ مبارزهٔ سیاسی برای دموکراسی همراه با برپایی مبانی عدالت اجتماعی رقم خواهد خورد، و این مهم را می‌توان و باید از طریق سامان‌دهی جبههٔ وسیع از طریق اتحادِ بین نیروها و فعالان سیاسی بر محورِ تلفیق عملی این دو شعارِ مرتبط به‌هم، به انجام رسانید: "مبارزهٔ همزمان برای گذر از دیکتاتوری ولایی به دموکراسی، و محوِ نولیبرالیسم اقتصادی".

ادامه کودتای ۲۸ مرداد از ...

شبه‌مستعمره‌ها، و کشورهایی که به‌لحاظ منابع اولیهٔ طبیعی، موقعیتِ ویژهٔ جغرافیایی، و وسعت بازارهای بکر موردتوجه ویژهٔ انحصارهای قدرتمند را در حکم پیش‌زمینه‌یی برای کودتا، بررسی کند.

تاریخچهٔ انجام کودتاها و سیاست براندازیِ دولت‌های مستقل به‌وسیلهٔ دولت آمریکا را می‌توان به سه دوره تقسیم‌بندی کرد. دورهٔ اول، دورهٔ سیاست‌های استعماری‌ای است که نیمهٔ دوم سال‌های ۱۸۰۰ و اوایل ۱۹۰۰ میلادی را دربر می‌گیرد، و به زمانی مربوط می‌شود که رژیم استعماری فرتوت اسپانیا رو به فروپاشی است و نخستین موج مبارزات ضد استعماری در آمریکای لاتین و همچنین در منطقه‌های مستعمرهٔ آن کشور در آسیا [فیلیپین] در حال گسترش است و امپریالیسم نوظهورِ آمریکا درصدد جایگزینیِ اسپانیا در خلأ استعماریِ آن است. این دوره از براندازی‌ها به‌وسیلهٔ دولت ایالات‌متحده، با مداخلهٔ مستقیم و ارسال نیروی نظامی و بدون رعایت پنهان‌کاری انجام می‌شود، و در مواردی هم الحاق سرزمین‌های دیگر به خاک آمریکا را مدنظر دارد، مثل الحاقِ جزایر هاوایی و پورتوریکو به خاک آمریکا و تدارک ملحق کردن کوبا و هندوراس به خاک خود، که انجام نپذیرفت.

دورهٔ دوم، دوران پس از جنگ جهانی دوم است، دوره‌یی که از یک طرف شرایط بین‌المللی تغییرهای چشمگیری یافته است، و استعمارِ انگلیس با جنبش‌های ضداستعماریِ قدرتمندی روبه‌رو است- جنبش‌های ضداستعماری‌ای که ازنظر کیفی اعتلا یافته‌اند- و گه‌گاه، در بعضی از کشورهای مستعمره، به حاکمیت دمکراسیِ توده‌ای به‌رهبری کمونیست‌ها و نیروهای دمکراتِ عدالت‌طلب و ملی منجر می‌گردد. از طرفی دیگر، کشورهای بزرگ سرمایه‌داری، به‌لحاظِ ماهیت، به مرحلهٔ امپر یالیسم فراروییده‌اند، انحصارها سیطرهٔ بلامنازع یافته‌اند، و قدرت بین‌المللی‌ای جدید با ایدئولوژی‌ای نو با نام اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی تولد یافته است. در این دوره، رهبریِ کشورهای امپریالیستی از کشور سلطنتی بریتانیای‌کبیر به ایالات‌متحدهٔ آمریکا محول شده است. در این دوره، به‌سببِ حضورِ قدرتمند اتحاد شوروی در صحنهٔ سیاست جهان، مداخلهٔ آشکار و مستقیم از سوی ایالات‌متحده و دیگر متحدان امپریالیست آن، دیگر [به‌صورت گذشته] به سادگی امکان پذیر نیست. آمریکا برای سازگار کردنِ خود با شرایط جدید [ازجمله حضور قدرت شوروی]، شیوه‌های پیچیده و پوشیده‌تری را به‌کار می‌گیرد و اجرای آن‌ها را به سازمان‌های جاسوسی‌اش واگذار می‌کند. همچنین بر بستر رشد گسترده‌تر شیوه‌های سرمایه‌داری در کشورهای جهان سوم و نیز ادامهٔ حیاتِ نیروهای وابسته به سیستم شیوهٔ تولید فئودالی در کنار سیستم سرمایه‌داری [نوپا] و نقش ارتجاعی‌ای که نیروهای فئودال بازی می‌کنند، ایالات‌متحدهٔ آمریکا سازوکارهایش در براندازی را سازمان‌دهی می‌کند و به انجام می‌رساند. از نمونه‌های مشخص کودتاهایی که در این دوره انجام می‌شود کودتا در گواتمالا، ویتنام جنوبی، شیلی، و کودتای ۲۸ مرداد و فروریزاندنِ دولت ملی محمد مصدق است.

دورهٔ سوم [که تا اکنون ادامه دارد]، دورهٔ سال‌های پایانیِ قرن بیستم و پس از فروپاشی اتحاد جماهیرشوروی است که برای مداخلهٔ مستقیم در دیگر کشورها مانع‌ها از پیشِ رویِ آمریکا برداشته شدند، و آمریکا بار دیگر با گسیل نیروی نظامی [و بمباران‌های هوایی]- در حکم گزینهٔ نخست در مداخلهٔ مستقیم- براندازیِ دولت‌های غیردوست را دیگر بار درپیش گرفت، که از نمونه‌های مشخصِ آن مداخله مستقیم در افغانستان، عراق، و لیبی است. این سیاستِ فاجعه‌بار، بدون تردید، در آینده نیز به همین شکلِ خون‌بار ادامه خواهد یافت.

ماهِ مرداد یادآور کودتایی ضدملی و فاجعه‌بار است که امپر یالیسم آمریکا و دولت استعمارگر انگلیس با همدستیِ ارتجاع داخلی در بیست‌وهشتم سالِ ۱۳۳۲ آن، دولت ضداستعماریِ محمد مصدق را سرنگون کرد. از جمله تأثیرهای فاجعه‌بارِ کودتای ۲۸ مرداد متوقف کردن راه رشد ترقی خواهانه و دموکراتیک میهن ما بود. شوربختیِ حاصل از این کودتا تا کنون نه‌تنها بر سرنوشت ملت ایران حاکم بوده، بلکه اثرهای منفی بسیاری نیز بر منطقه خاورمیانه داشته است.

نامِ محمد مصدق، با جنبشِ ملی شدن صنعت نفت و مبارزه بر ضد استعمار، پیوند ناگسستنی دارد. بدون پرداختن به این دو موضوع عمده و حیاتی برای مردم و میهن ما- یعنی: هم تاریخ بهره‌کشیِ بغایت ناعادلانهٔ منابع نفت ایران ، و به‌تَبَعِ آن، اهمیتِ اقتصادی نفت ایران برای بریتانیا در آن زمان، و هم مداخله‌های استعمارگرانهٔ دولت بریتانیا- نمی‌توان رویدادِ این کودتای ضدملی را به‌درستی بررسی کرد. اما سرگذشتِ نفت ایران با امضای امتیازنامهٔ بدنامِ دارسی، نخستین قراردادِ نفتی تاریخ ایران، در۷ خردادماه ۱۲۸۰ خورشیدی/۲۸ ماه مه ۱۹۰۱، آغاز می‌شود. این امتیازنامه میان مظفرالدین‌شاه و نمایندهٔ دارسی امضا شد، و بنا بر آن، ویلیام ناکس دارسی حق انحصاریِ اکتشاف، استخراج، و پالایش نفت در سراسر ایران- جز پنج ایالت شمالی هم‌مرز روسیه- به مدت ۶۰ سال را از شاه ایران خریداری کرد [او در برابر، متعهد شد ۱۶ درصد از منافع خالص خود را به دولت ایران بپردازد و در انقضای مدت ۶۰ ساله (سال ۱۹۶۱) تمامی دارایی شرکت بدون پرداخت هیچ‌گونه عوارضی به تملک دولت ایران درآید (به‌نقل از: تاریخ ایرانی)]. دارسی در ازای این امتیاز، ۵۰هزار پوند استرلینگ به‌طورنقدی به شاه پرداخت کرد. نفت، در سال ۱۹۰۸ در مسجدسلیمان، در استان خوزستان، کشف گردید. مدت زمان بسیار کوتاهی پس از آن دارسی امتیاز خود را به شرکت نفت برمه- که در کشور برمه موفقیتی کسب نکرده بود(با دخالت و تشویق فیشر، دریاسالار انگلیسی)- فروخت. از آن زمان به بعد، این شرکت در جریان چند تغییر نام، و درنهایت، با نام "شرکت نفت انگلیس‌وایران" فعالیت خود را ادامه داد.

آغازِ بهره‌کشی استعمارگرانه از منابع نفت ایران، با رویدادی مهم در ارتباط با جایگزینیِ نفت به‌جای ذغال‌سنگ در سوخت ناوگان عظیم دریایی امپراتوری بریتانیا که دریاسالار فیشر برنامهٔ آن را تدارک دیده بود و وینستون چرچیل، در دوران فرماندهی‌اش بر این ناوگان آن را تحقق بخشید، هم‌زمان می‌گردد. تا همین‌جا اهمیتِ اقتصادی نفت ایران برای امپراتوری استعماری بریتانیا آن‌قدر مهم است که چرچیل آن را این‌گونه تعبیر می‌کند: ..." این موهبتی بود بسیار فراتر از درخشان‌ترین رؤیاهای‌مان که از عالم غیب برای‌مان نازل شد. ... "

اما اهمیتِ اقتصادی نفت ایران برای دولت بریتانیا و "شرکت نفت انگلیس‌وایران" به مسئلهٔ سوخت ناوگان محدود نمی‌شد. آمار و ارقام به‌خوبی نشان می‌دهند که منابع نفت ایران، در کل اقتصاد استعماری دولت بریتانیا نقش و تأثیری قاطع داشته است.

روزنامه‌های دولتی ایران، در اواخر دههٔ ۱۳۲۰، آماری را منتشر کردند که نشان می‌داد از ابتدا [ی امضای امتیازنامه] تا آن زمان [۱۳۲۰]، و در طول همهٔ این سال‌ها، "شرکت نفت انگلیس‌وایران" رقم ناچیز ۱۰۵ میلیون پوند به‌عنوان حق‌امتیاز به ایران پرداخت کرده است، درحالی‌که این "شرکت" بیش از ۱۰۵ میلیون پوند، به‌عنوان مالیات، به دولت انگلیس و ۱۱۵ میلیون پوند به‌عنوان سودِ سهام به سهام‌دارانِ انگلیسی پرداخت کرده بود، و بیش از ۵۰۰ میلیون پوند از درآمدِ "شرکت نفت انگلیس‌وایران" را در عملیاتش در خارج از کشور سرمایه‌گذاری کرده بود. "شرکت نفت انگلیس‌وایران" تنها در سال ۱۳۲۸، ۲۳ میلیون پوند به‌عنوان مالیات به دولت بریتانیا و ۷ میلیون پوند سودِ سهام به سهام‌دارانِ انگلیسی پرداخت کرده بود، و بیش از ۱۸ میلیون پوند به‌عنوان ذخیره درآمد انباشت کرده بود، و به دولت ایران فقط ۱۳ میلیون پوند پرداخت کرده بود. "شرکت نفت انگلیس‌وایران"، نفت ایران را به ناوگان دریایی بریتانیا بسیار ارزان می‌فروخت و برای مشتریان ایرانی‌اش به‌قیمت بازار جهانی حساب می‌کرد. "شرکت نفت انگلیس‌وایران"، همچنین برای مستهلک کردن بدهیِ دولت بریتانیا به آمریکا، که در خلال جنگ جهانی دوم پیش آمده بود، به دولت آمریکا نفت تحویل می‌داد.

سیاست انگلیسی‌ها نسبت به کارکنان و کارگران [ایرانی] شرکت نفت نیز بر پایه سیاستی کاملاً استعماری بود. ۲۵۰۰ تن از کارگران [کارکنان] رده‌بالای شرکت و متخصصان اصلی انگلیسی بودند، و کارکنان و متخصصان ایرانی، با توانایی فنی بالا حتی، در این رده جای داده نمی‌شدند. کارگران ماهر و نیمه‌ماهر نیز از هند و کشورهای شرق آسیا به ایران آورده می‌شدند. کارگران غیرماهر با قراردادهای موقت- و بیشتر از افراد قبایل و طوایف ایرانی در خوزستان- به‌کار گرفته می‌شدند. چنان‌که گزارش شده است، مسکن کارگران [ایرانی] حلبی‌آبادهایی بودند برآمده از روی‌هم چیده شدن پیت‌های حلبی و یا ورقه‌های بشکه‌های خالی، که دور تا دورشان را مرداب‌هایی از آب‌های راکدِ مَدِ شط و یا باران گرفته بود و محل تخم‌گذاری مگس و پشه و دیگر حشرات بود، حشره‌هایی که سروصورت کودکان این زحمتکشان را در آن دمای طاقت‌سوزِ جنوب، زیر تاول نیش‌های‌شان می‌پوشاندند. و در جایی دیگر، در منطقه‌های ویژه و پاکیزهٔ شهر، برای کارکنان انگلیسی مسکن‌هایی بنا شده بود که دست‌کمی از خانه‌های اروپایی نداشتند، و ایرانیان فرودست مجاز به ورود

ادامه در صفحه ۸

ادامه کودتای ۲۸ مرداد از ...

به ساحت این منطقه‌ها نبودند.

در چنین شرایطی، کمونیست‌ها، همچون تنها حمایت‌کننده، این زحمتکشان رنج گرسنگی‌کشیده و بی‌خانمان را در مسیر برون‌رفت آنان از آن وضعیت سازمان‌دهی کردند، و دوش‌به‌دوش آنان برای غلبه بر فقر وبیسوادی و دستیابی به حقوق راستین‌شان مبارزه کردند. نخستین بار حزب کمونیست ایران بود که به این جهنم انگلیسی‌ساخته پای گذاشت و به تشکل و سازمان‌دهیِ کارگران برای احقاق حقوق‌شان همت گماشت. نتیجهٔ تلاش‌های جان‌فرسای اعضای حزب کمونیست ایران، برپایی نخستین اعتصاب کارگری در "شرکت نفت انگلیس‌وایران" بود. نشریهٔ "ستاره‌سرخ"، مجلهٔ هفتگی حزب، دربارهٔ این اعتصاب چنین گزارش کرد:

"... روز ۴ ماه مه ۱۳۰۸ ساعت هشت صبح اعتصاب شروع شد. ... پاسبانان و سربازان با قمه و شمشیر به کارگران حمله کردند و کارگران درحالی‌که سرود انقلابی می‌خواندند با چوب و سنگ مقاومت کردند و درنتیجه بیست نفر کارگر و پانزده پلیس زخمی شدند. از ده هزار کارگر نُه هزار نفر در اعتصاب شرکت کردند. ... و در همین روز در مسجدسلیمان و در جاهای دیگر نیز اعتصاب انجام گرفت. این اعتصاب سه روز ادامه داشت که درجریان آن ۳۰۰ کارگر دستگیر شدند. خواستِ اعتصابیون چنین بود: بالا بردن دست‌مزد تا ۱۵ در صد، به‌رسمیت شناختن اتحادیهٔ کارگری، به‌رسمیت شناختن جشن اول ماه مه، دخالت دادن کارگران در موارد اخراج و هفت ساعت کار روزانه برای کارگران کمتر از ۱۸ سال. این اعتصاب واقعه بزرگی در شرکت نفت بود.

بعد از حزب کمونیست ایران، وارث آن، یعنی حزب تودهٔ ایران، بود که تشکل‌های کارگری را در شرکت نفت به‌وجود آورد و کیفت آن را ارتقا بخشید. مبارزه‌های کارگری زیر رهبری حزب باهدف بهبود شرایط زندگی کارگران و پایان دادن به سیاست‌های استعمارگرانه شرکت نفت انگلیس و ایران گسترش یافت. از برجسته‌ترین عرصه‌های این مبارزه، اعتصاب‌های گسترده کارگران شرکت نفت در سال ۱۳۲۵ بود. این اعتصاب‌ها از مراسم اول ماه مه در سال ۱۳۲۵ شروع شد. در این مراسم یک زن سخنران چنین گفت: "دستمزدی را که شرکت نفت به کارگران می‌دهد کمتر از پولی است که صرف غذای سگ‌هایشان می‌شود. برادران تولید نفت در سرزمین ما تولید جواهر است ما باید تلاش کنیم این جواهرات را پس بگیریم اگر این کار را نکنیم غیرت نداریم. ..." در حقیقت می‌توان گفت این نخستین دعوت آشکار به ملی کردن صنعت نفت در ملأعام بوده است.

اعتصاب پرشمار دوم تیرماه ۱۳۲۹، که در آن ۸۰ هزار نفر از کارگران شرکت کردند، به‌وسیلهٔ حزب تودهٔ ایران سازمان دهی شد. در ادامه این اعتصاب بود که دکتر محمد مصدق، با طرح ملی کردن صنعت نفت، مقام نخست‌وزیری را پذیرفت. این اعتصاب، در حکم گشایندهٔ راه، نقش مهمی در این تصمیم تاریخی داشت.

در سال‌های اخیر، عده‌یی از نولیبرال‌های وطنی- که به جاده‌صاف‌کنِ شرکت‌های فراملیتی ازنظر فضاسازی فکری تبدیل شده‌اند- به دو موضوع، به‌طورهدفمند، اشاره می‌کنند و بر آن‌ها اصرار می‌ورزند. نخست اینکه، کودتای ۲۸ مرداد به‌خاطر ترس دولت امریکا از خطر قدرت گرفتن کمونیست‌ها بوده است، و دوم اینکه، کله شقی مصدق و انعطاف‌ناپذیری او به این منجر شده است که دولت آمریکا و بریتانیا چاره‌یی جز کودتا نداشته باشند. ما نشان خواهیم داد که آیا به‌واقع چنین بوده است، یا اینکه کودتا بخش جدایی‌ناپذیر سیاست و ماهیت دولت استعماری بریتانیا و امپریالیسم آمریکا بوده است؟ همهٔ آنانی که این استدلال‌ها را مطرح می‌کنند اگر از نحله‌های فکری پشتیبانِ نولیبرالیسم اقتصادی باشند هدف‌شان بی‌تردید فراهم کردنِ فضای مناسب برای ورود شرکت‌های فراملیتی و باز کردن جا برای انحصارهای امپریالیستی است. اما آنانی که دل درگرو مصالح میهن دارند اما درگیر چنین تحلیل‌هایی‌اند، متأسفانه روندهای تاریخی و مقطع‌های چرخشی آن را درک نکرده‌اند، و درنتیجه، متاسفانه در دام تبلیغات اندیشه های نولیبرالی می افتند.

پروسه‌های مهم تاریخی و یا مقطع‌های چرخشی تاریخی چه ویژگی‌هایی دارند؟ این پروسه‌ها و مقطع‌ها، مشتمل بر عامل‌ها و عنصرهای متعدد اجتماعی‌ای‌اند که با به‌وجود آمدشان، تغییرهای کیفی می‌بایست صورت بگیرد، مانند: انقلاب مشروطیت. این انقلاب نمی‌توانست در دورهٔ صفویه و یا سلطنت نادرشاه پدید آید و یا حتی در دورهٔ فتحعلی‌شاه برپا شود، زیرا مجموعهٔ عنصرها و عامل‌های داخلی و خارجی، به‌وجود آمدن طبقه‌ها و قشرهای [اجتماعی] و مناسبات تولیدی و رشدِ کمی و کیفی سرمایه‌داری جهانی و داخلی و آرایش نیروها و شکل‌گیری تفکرات و اندیشه‌های نو و ده‌ها عامل دیگرند که مقطع چرخشِ تاریخی‌ای را به‌وجود می‌آورند. انقلاب بورژوا دمکراتیک مشروطیت یکی از این چرخش‌های تاریخی بود که می‌بایست نظام سرمایه‌داری را مستقر می‌کرد و یا حداقل عنصرهای عمدهٔ آن را برای جاگرفتنِ این نظام در کشور فراهم می‌آورد. علاوه بر این، عنصرهای تشکیل‌دهندهٔ این چرخش تاریخی به‌نحوی بود که توازنِ نمایندگان جناح‌های بورژوازی در مجلس، سمت‌وسوی حاکمیت سیاسی- و ضرورتاً- ماهیتِ درونی این سرمایه‌داری را مشخص می‌کرد و نشان می‌داد که آیا توانِ فراهم آوردنِ شرایط برای رشدونمو سرمایه‌داری ملی را خواهد داشت یا برای رقیب قدرتمندِ سرمایه‌داری ملی، یعنی سرمایه‌داری کمپرادُر- که آن هم به‌دنبال به‌وجود آوردنِ تغییرهای بورژوایی بود- این تغییرها رقم خواهد خورد. درنهایت، تحول‌های سیاسی نشان دادند که در دورهٔ رضاخان این سرمایه‌داری کمپرادُر بود که- به‌دلایل گوناگون- بر رقیب خود، یعنی بورژوازی ملی، فائق آمد. سمت‌گیری‌های تاریخی در مقطع‌های چرخشی آن در دورهٔ رضاخان، درس‌های آموزنده‌ای دربر دارد. رضاشاه قراردادِ [اسارت‌بارِ] ۱۹۱۹ ایران و انگلیس را پاره کرد، با اتحاد شوروی معاهدهٔ بی‌طرفی را امضاء کرد، [زمینهٔ] خروج نظامیان و مشاوران مالی انگلیسی را فراهم آورد، تعداد کنسولگری‌های خارجی را کاهش داد، و همهٔ امتیازهای مبتنی بر کاپیتولاسیون [قضاوت‌سپاری] را لغو کرد، شرکت تلگراف و امپریال‌بانک را از انگلیسی‌ها بازخرید کرد و کنترل آن‌ها را به‌دست گرفت، اما با تمام این اوصاف، او چهره‌یی ملی نشد. زیرا در سمت‌گیریِ اجتماعی، او نمایندهٔ سیاسیِ بورژوازی ملی نبود. او بنیانگذارِ سرمایه‌داری انحصاری دولتی با ویژگی کمپرادُر [وابسته] و نمایندهٔ بورژواملاک‌هایی بود که نیاز مواد خام و کشاورزی کشورهای استعمارگر را فراهم می‌کرد. رضاشاه، بورژوازی ملی و نمایندگان سیاسی آن را نابود کرد، و در عمل، امکان قدرت گرفتن همه عنصرهای آن طبقه‌یی که جناح مقابلِ بورژوازی کمپرادُر در انقلاب مشروطه و در حکم طبقه‌یی تأثیرگذار بود، محو کرد.

دههٔ پس از جنگ جهانی دوم، یکی دیگر از آن دوره‌های مشخص چرخش در تاریخ ایران است، البته باتوجه به اینکه این دوره ماهیتی بین‌المللی نیز دارد. این دهه، دورهٔ اوج مبارزات ضد استعماری با ماهیتِ دمکراسی‌های توده‌ایِ متنوع به‌رهبریِ کمونیست‌ها، و ماهیتِ ملی و ناسیونالیسم ترقی‌خواهانه به‌رهبریِ نیروهای ملی‌گرا است، که با پدید آمدنِ تغییر در موازنهٔ قدرت جهانی، فرصت خودنمایی پیدا کرده است. مصدق، یکی از این چهره‌های ملی و ترقی‌خواه است. موقعیتِ تاریخی، عنصرهای مبارزه و تغییر را آن‌چنان چیده است که محمد مصدق و جنبشِ ملی را در جایگاهی قرار داده است که جز ملی کردن تمام‌وکمالِ صنایع نفت و حق حاکمیتِ ایران بر آن، راه دیگری برای ادامه و تحکیم سمت‌گیریِ رشدِ ملی باقی نگذاشته است. از طرف دیگر، امپریالیسم انگلیس و آمریکا را نیز در موقعیتی قرار داده است که جز ملی کردن و قبولِ حق حاکمیتِ ملی، هرگونه معامله و امتیازدهی را ممکن است بپذیرند. زیرا برای مصدق و شرایط تاریخی‌ای که پروسهٔ اجتماعی در مسیر او قرار داده است، سنگ‌پایهٔ استقلال ملی و حاکمیت دولتی ملی، با ملی کردنی واقعی گذارده می‌شود. همهٔ گفت‌وگوها و تلاش‌ها و سندهای موجود در آن زمان، این نکتهٔ مهم را روشن و عیان می‌کند. درست در نقطه مقابلِ آن، انگلیسی‌ها، و حتی آمریکایی‌ها، باهمه نوع امتیازدهی موافق و یا به بررسی‌شان حاضرند، به‌جز ملی کردنِ واقعی‌ای که درنتیجهٔ آن کنترلِ شرکت نفت در دست دولت ایران قرار گیرد. در یکی از این گفت‌وگوها که سندهای آن موجود است، وزارت سوخت [بریتانیا] به "شرکت نفت انگلیس‌وایران" اطلاع می‌دهد که، اگرچه هرگونه حل‌وفصل قضیه باید دربرگیرندهٔ شکلی از ملی شدن باشد، بااین‌حال، "کنترل" واقعیِ عملیات [در صنعت نفت] باید خارج از دست ایرانیان باشد. در دوره‌یی از گفت‌وگوها، صحبت پیرامونِ این قضیه است که کنترل و ادارهٔ شرکت نفت در دست چه کسی باید باشد، حتی اگر شکلی از ملی کردن پذیرفته باشد. بعدها که خود شرکت‌های نفتی هفت‌خواهران وارد این جدال و گفت‌وگوها می‌شوند، اصرار همهٔ آن‌ها روی یک مسئله کلیدی است، و آن هم این‌که، کنترل و اداره کردنِ شرکتِ نفت به‌هیچ‌عنوان نمی‌بایست در دست ایرانیان قرار گیرد. نظرات دولتِ ایالات‌متحده آمریکا در خاطرات مک‌گی، دستیار وزارت خارجهٔ آمریکا، که شتاب‌زده به ایران آمده بود، به‌وضوح مطرح شده است:

"... هم ما و هم انگلیسی‌ها، هر دو، بسیار مایل بودیم که از ملی شدنِ امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران اجتناب کنیم. ... این امر

ادامه در صفحه ۹

ادامه کودتای ۲۸ مرداد از ...

امتیازات نفتی‌ای را که شرکت‌های ایالات‌متحده و بریتانیا و سایر شرکت‌ها در سراسر جهان داشتند به خطر می‌انداخت.“

پس مشخص می‌شود که در اینجا مسئلهٔ ملی شدنِ نفت از چارچوب ملی فراتر رفته و جنبهٔ بین‌المللی پیدا کرده است، البتهَ نه به‌لحاظ خطرِ کمونیسم که آن را پیراهن عثمانی برای انجام کودتا کرده بودند، بلکهَ به‌لحاظ گسترشِ مبارزات ملی و ضد استعماری در رویارویی با منافع امپریالیست‌ها. بحث‌ها و گفت‌وگوهای فراوان و سند و مدرک‌های بسیار در این دوره، همگی، نشان‌دهندهٔ این است که کودتای انگلیسی‌آمریکاییِ ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ برضد دولت محمد مصدق فقط برای سیطرهٔ شرکت‌هایِ نفتی بر صنعت نفت ایران، و همزمان، برای جلوگیری از تأثیرِ پیامدهای ملی شدنِ صنعت نفت ایران بر دیگر منابع نفتی دنیا- چه در سطح منطقه و چه در سطح بین‌المللی- و حتی برای جلوگیری از دامنه یافتن این تأثیر بر شاخه‌های دیگر اقتصاد استعماری از قبیل معدن، کشاورزی، و زمین، بوده است. شواهد این نتیجه‌گیری‌ها در سندهای مربوط به گفت‌وگوهای این دوره بازتاب یافته‌اند. اینکه انجام کودتا هیچ ربطی به خطر کمونیسم و یا گسترش و نفوذ حزب توده ایران نداشته است مختص ایران نیست. اسناد و مدارک نشان می‌دهند که در ایران- حداقل در آن شرایط- احتمالِ به‌قدرت رسیدنِ حزب تودهٔ ایران بر اساس وضعیتِ واقعاً موجود بسیار ضعیف بود، و حزب تودهٔ ایران هم خود را در چنین موقعیتی نمی‌دید که اوضاع واحوال را از زاویه کسب قدرت حکومتی نگاه کند. همهٔ سندهای موجود حزب توده ایران در ارتباط با آن دوره- به‌خصوص پس از رویداد سی‌ام تیر که حزب تودهٔ ایران در به‌قدرت رساندن مجدد مصدق نقش عمده داشت- گویای این واقعیت‌اند که حزب تودهٔ ایران از حامیان ثابت‌قدمِ دولت محمد مصدق بود و برخی موضع‌گیری‌های گذشته‌اش را به‌درستی در این زمینه تصحیح کرده بود.

از طرف دیگر، نمونه‌های متعدد کودتاهایی که از سوی دولت آمریکا- در هر یک از سه دوره‌یی که در آغاز این جُستار آمد- هدایت و اجرا شد، به‌روشنی نشان می‌دهند همهٔ آن کودتاها با منافع امپریالیستی آمریکا رابطه داشته‌اند، و در همهٔ آن کودتاها، بی‌هیچ چون‌وچرایی، شاخه‌هایی مختلف از سرمایهٔ انحصاری در کشور کودتازده، نقش حمایت‌کننده و تدارک‌چیِ کودتا را داشته‌اند، که نمونه‌هایی از آن‌ها در زیر می‌آید:

در کودتا برضد ملکهٔ اصلاح‌طلبِ هاوایی، لیلیوکالانی- که قصد داشت اصلاحاتی ترقی‌خواهانه در قوانین کشور انجام دهد- او نه‌تنها با دسیسه‌های کمپانی‌های شکر و مداخلهٔ مستقیم آمریکا سرنگون شد، بلکه هاوایی نیز ضمیمهٔ خاک آمریکا گردید. کودتا در کشورهای هندوراس، اِل‌سالوادور، و نیکاراگوئه- که رهبران آن‌ها همگی ناسیونالیست‌های اصلاح‌طلب و ضد استعمار بودند- در دههٔ نخست سال‌های ۱۹۰۰ اجرا شد. رهبران این کشورها از مبارزه با استعمار اسپانیا برآمده بودند. چهرهٔ شاخص بین آنان “خوزه سانتوس زلایا”، ناسیونالیستِ ترقی‌خواه نیکاراگوئه، بود که سرنگونی او سمت‌وسوی تاریخ نیکاراگوئه را تغییر داد. مداخلهٔ نظامی در مبارزات ضد استعماری و استقلال‌طلبانهٔ کوبا و گسیلِ نیروی نظامی و تغییر دادن مسیر حرکت آن کشور، و همچنین کودتا در بولیوی، و جملهٔ این کودتاها و اقدام‌های غیرقانونی، همگی، در زمانی هدایت و اجرا شدند که هنوز اتحاد شوروی به‌وجود نیامده بود، و درنتیجه، بهانهٔ خطر کمونیست در اساس بی‌پایه بود. همه این کودتاها را کمپانی‌های چوب، میوه، قهوه، معادن فلزات گران‌بها، نفت، راه‌آهن و ارتباطات، تدارک دیدند و دولت آمریکا مسئولیت اجرای آنها را عهده دار بود.

یک نمونه از کودتاهایی که در دورهٔ دوم [دوران پس از جنگ جهانی دوم] انجام شد و با دوران دولت محمد مصدق همزمان بود، کودتا در کشور گواتمالا بود. جاکوب آربنز، شخصیت اصلاح‌طلب و ملی‌گرا، در سال ۱۹۵۱- درست همان سالی که مصدق در ایران به‌قدرت رسید، دوران حکومتش را آغاز کرد. جاکوب آربنز، اصلاحات اقتصادی‌اش را سه رشتهٔ اصلی اقتصاد آن کشور شروع کرد. او کنترل صنعت برق را در دست گرفت تا آن را عادلانه درخدمت مردم کشور خود قرار دهد. کنترلِ ادارهٔ راه‌آهن برنامه دوم اصلاحات او بود که آن نیز مثل صنعت برق در دست شرکت‌های آمریکایی بود. سومین و مهم‌ترین برنامهٔ اصلاحات او خاتمه دادن به مالکیتِ انحصاری و ظالمانهٔ شرکت ”یونایتد فروت کمپانی“ بود که زمین‌های دشت حاصلخیز کنارهٔ اقیانوس آرام در این کشور را ۹۹ ساله دراختیار گرفته بود. جان فاستر دالس، سیاستمدار آمریکایی، که پیش از رسیدن به پست وزارت خارجه این کشور، مشاور حقوقی یونایتد فروت کمپانی بود، و برادرش، آلن دالس، رییس سازمان سیا، از سهام‌دارانِ آن شرکت بودند. در آنجا نیز نه حزب کمونیست گواتمالا و نه کمونیست‌های گواتمالایی در موقعیتی نبودند که خطری واقعی در مسیر تصاحب قدرت به‌حساب آیند. ولی سیاست‌گذاران آمریکایی خطرِ بلوای کمونیسم را با همدستیِ روزنامه‌های دست‌راستی به مردم آمریکا حُقنه کردند، و درنهایت، کودتای خونین این کشور با تدارک سه کمپانی [برق، راه‌آهن، و یونایتد فروت] و مداخلهٔ سازمان سیا انجام شد و روند اصلاحات ملی و ترقی‌خواهانه کشور متوقف شد. جاکوب آربنز در تبعید درگذشت، و سمت‌وسوی تاریخ گواتمالا به‌شکل دیگری جهت داده شد.

همه این تجربه‌ها از دیدِ نولیبرال‌های وطنی پنهان مانده و یا عمداً نادیده انگاشته می‌شود. با اینهمه، جالب اینکه دشمنان حزب تودهٔ ایران- که درواقع دشمنان ترقی‌خواهی در ایران و دشمنان مردمان زحمتکش کشور ما نیز می‌توانند باشند- به‌گواهیِ انبوهی از اسناد و مدارک منتشرشده از سوی خود آنان، از دشمنی‌شان با حزب تودهٔ ایران، که میهن‌دوست‌ترین، استقلال‌طلب‌ترین- و در مواقعی- اصلاح‌طلب‌ترین حزب در تاریخ کشور ما بوده است، ذره‌یی نکاسته‌اند. باوجود این، حزب تودهٔ ایران ضمن آنکه از مسئولیت و تعهدش نسبت به طبقهٔ کارگر ایران لحظه‌یی غفلت نکرده است، در کنار آن، به ندای روندهای ملی و دمکراتیک پاسخ مثبت داده است. ائتلاف‌ها و اتحادها با نیروهای ملی و دمکرات در دورهٔ نهضت ملی برای تحقق روندهای دمکراتیک، از نمونه‌های بارز این پاسخ و کنش بوده است، و تا کنون نیز جزو سیاست‌های تخطی‌ناپذیر حزب تودهٔ ایران باقی مانده است.

ادامه جشنواره سالانه کمونیست ...

خارج از کشور، تأکید ورزید. حزب تودهٔ ایران در جشنواره کمونیست حضوری فعال داشت. غرفهٔ حزب که با شعارها و پرچم‌ها و نشان‌های حزب ما تزیین شده بود، با ارائه نشریه‌های حزب به مراجعه‌کنندگان به غرفه، دربارهٔ موضع‌گیری‌های حزب ما در قبال توافق جامع هسته‌ای، تحول‌های منطقه، مبارزات کارگری، و جنبش مردمی، اطلاع‌رسانی می‌کرد. به‌علاوه، به‌مناسبت سالگردِ فاجعهٔ ملی کشتار زندانیان در سال ۶۷، در غرفه حزب درخصوص این جنایت فراموش‌نشدنی و نابخشودنیِ رژیم ولایت‌فقیه، به بازدیدکنندگان به‌طورِعموم، و نیز به مسئولان حزبِ کمونیست در دانمارک و دیگر حزب‌های برادر و مسئولان و نمایندگان سندیکاهای کارگری و نهادهای مردمی، توضیح داده می‌شد. رفیق “آرنه شیلر”، صدر جدید حزب کمونیست در دانمارک، به‌اتفاق تنی چند از رفقای رهبری حزب برادر، درجریان جشنواره در غرفه حزب حضور یافت، و ضمن تشکر از رفقای توده‌ای برای شرکت مؤثر در جشنواره، بار دیگر همبستگی کمونیست‌های دانمارک را با حزب تودهٔ ایران و جنبش مردمی در مبارزه با رژیم ولایت‌فقیه، مورد تأکید قرار داد.

از دیگر نکته‌های برجسته و چشمگیر در بیستمین جشنواره کمونیست (در مرحله نوین)، فعالیت جوانان کمونیست بود. رفیق “بریان گرونولد”، به نمایندگی از کمونیست‌های جوان، در نخستین روزِ جشنواره سخنرانی‌ای پرشور درخصوص اهمیتِ آگاهی‌رسانی و سازمان‌دهیِ جوانان- به‌ویژه جوانان کارگر و دانشجو- ایراد کرد. همچنین نمایندهٔ رسمی “جبههٔ خلق برضدِ اتحادیه اروپا” (ائتلافی شامل نیروهای ضدِ اتحادیهٔ اروپا که حزب کمونیست در دانمارک نیز عضو آن است)، در روز دوّم جشنواره به سخنرانی پرداخت و اهمیتِ مبارزهٔ فعال برضدِ اتحادیه اروپا را یادآور شد. رفیق “آرنه شیلر”، صدر حزب کمونیست در دانمارک، سخنرانِ مراسم پایانِ جشنواره بود. رفیق شیلر، بر لزومِ مبارزهٔ فعال کمونیست‌ها با دولت دست‌راستی دانمارک، اتحادیهٔ اروپا، و ناتو تأکید کرد. او اعلام داشت که، مبارزه برای صلح از اهمیتِ اساسی برخوردار است. رفیق شیلر در ادامه گفت، اقدام‌های ناتو، آمریکا، و اتحادیهٔ اروپا، به‌ویژه در خاورمیانه و اوکراین- و همچنین در دیگر منطقه‌های جهان- خطرِ شعله‌ور شدنِ جنگ و گسترش آن را به‌دنبال دارد. صدر حزب کمونیست در دانمارک همچنین شدت یافتنِ مبارزه با سیاست‌های ریاضت اقتصادی و سیاست‌خارجی جنگ‌طلبانهٔ دولت دانمارک در تبعیت از ناتو، را خواستار شد.

جنبش زنان، پیگیر در مبارزه، مستقل از جناح های حکومتی!

با اینکه از ابتدای شروع به کار دولت حسن روحانی، وعده های کوچک و بزرگی در رابطه با خواست‌های زنان به‌طورمداوم داده شد و اینک- با توجه به انتخابات اسفند ماه آینده- به شکل و شمایل متفاوتی نیز شدت یافته است، اما آن چیزی که تاکنون حاصل تمامی این تبلیغات بوده است، در صحنهٔ عمل، به معنای کاملی هیچ بوده است. اتفاق جالب توجهی که اخیراً روی داد، به آزمون استخدامی آموزش و پرورش مربوط می‌شد که در جریان آن سهم زنان به‌طورعمده به شدت کاهش یافته بود و در این ارتباط حتی رسانه‌های همسو با دولت روحانی را نیز به واکنش واداشت. بنا بر قاعده، دولت روحانی باید مسئول و مجری این آزمون استخدامی باشد. روزنامه اعتماد، ۲۴ مردادماه، در مقدمهٔ گزارشی مربوط به این استخدام، نوشت: "تابستان گذشته وزیر آموزش‌وپرورش در مورد افزایش تعداد معلمان زن هشدار داد. تابستان امسال نتیجه آن هشدار را می‌شد در جدول نیروهای مورد نیاز در دفترچه مورد نیاز آزمون استخدامی آموزش‌وپرورش دید. صف طولانی صفرها ذیل ستون ظرفیت پذیرش زنان نشان می‌دهد که آموزش‌وپرورش نخستین گام جدی خود را برای مهار تعداد زنان معلم برداشته است." اعتماد در ادامه، به‌نقل سخنان علی‌اصغر فانی، وزیر آموزش‌وپرورش، در سال گذشته، پرداخته که گفت: "نزدیک به ۵۳ درصد پرسنل آموزش‌وپرورش را خانم ها تشکیل می‌دهند، این در حالی است که ۵۱ درصد دانش‌آموزان پسر هستند. در همین شهر تهران بیش از ۸۰ درصد معلمان خانم هستند، از همین رو عدم توان در جنسیت پرسنل مشکلات فراوانی را به وجود می‌آورد." روزنامه شهروند، ۲۱ مردادماه، در رابطه با نحوهٔ استخدام در آموزش‌وپرورش، می‌نویسد: "در آزمون استخدامی آموزش‌وپرورش از ۳۷۰۳ نیرویی که قرار است در آزمون پذیرفته شوند، ۳۰۷۳ نفر مرد و فقط ۶۳۰ نفر زن خواهند بود."

با اینکه تعداد نیرویی که قرار است به استخدام درآیند در برابر تعداد بالای متقاضیان رقم ناچیزی را تشکیل می‌دهند، اما نکتهٔ مهم و اساسی در این روند، حذفِ زنان از صحنهٔ اجتماعی است. ما قبلاً هم در این مورد مشخص کرده بودیم که چنین سیاست‌های تدوین‌شده‌ای تماماً از سوی بیت رهبری تنظیم و به دولت‌های وقت برای اجرا ابلاغ می‌شود. مجری و ادامه دهندهٔ این طرح در وضعیت فعلی، دولت روحانی است. جالب اینکه، شهین مولاوردی- که از جمله اعضای فعال دولت روحانی است- در همایش کارآفرینی زنان استان کرمان سخنان جالب توجهی ایراد کرد. ایشان گفت: "سیستم دولتی ما کشش بیش از این را برای استخدام و کارمند دولتی بودن ندارد اما متأسفانه در گذشته ضرورت کارآفرینی را ندانسته‌ایم. در این دولت تمام تلاش برای افزایش توانمندی اقتصادی بانوان می شود" [ایسنا، ۲۰ مردادماه]. لازم به توضیح است که این همایش، با اینکه در ارتباط با کارآفرینی زنان استان کرمان بود، اما در برج میلاد تهران برگزار شد. این امر به‌روشنی نشان می‌دهد که، حتی برای حفظ ظاهر هم شده زحمت رفتن به کرمان را به خود نداده و این همایش را که به‌طورحتم و یقین بی‌حاصل بوده است را در تهران برگزار کرده اند. اینکه چه تعداد کارآفرین واقعی هم در این به‌اصطلاح همایش شرکت کرده‌اند، سوالی است که فعلا برای آن جوابی در دست نیست. اما نکته مهم در سخنان مولاوردی این است که، سیاست‌های تنظیم شده برای حذفِ زنان نادیده گرفته می‌شوند و ادعا می‌شود: "سیستم دولتی کشش بیش از این برای استخدام ندارد." در رابطه با این اظهارات نادرست خانم مولاوردی باید گفت که، در دو گزارش بالا، ما با دو نوع رویکرد روبه‌روییم. موضوع استخدام نیرو در آموزش‌وپرورش به کشش سیستم دولتی برای استخدام ربطی ندارد، و به روشنی نشان می‌دهد که تبعیض استخدامی نقطهٔ برجسته آن است، و این اظهارات معاون حسن روحانی را چیزی جز استتارِ سیاست‌های زن ستیزانه نمی توان نام دیگری بر آن نهاد.

مولاوردی در جایی دیگر از اظهاراتش، بیکاری زنان را به‌صورتی دیگر هم بیان کرد. او گفت: "در سال‌های اخیر پمپاژ واردات ارزان با دلارهای نفتی، باعث شد زنان سهم زیادی را از اشتغال از دست بدهند و به‌تدریج تعداد زنان شاغل ما کاهش یافته به‌طوری که در سال گذشته تعداد زنان شاغل کشور به ۳/۱ میلیون نفر رسید که از این حیث در شرایط مناسبی قرار نداریم." نخست اینکه، واردات بی‌رویه باعث بیکاری گردیده را ما هم قبول داریم، اما این امر به زنان منحصر نمی‌شود، مردان را هم دربر می‌گیرد. دوم اینکه، این سیاست نه به‌دلیل افزایش دلارهای نفتی، بلکه بر اساس سیاست‌های تثبیت‌شده در رژیم ولایت فقیه در پیش گرفته شد. حتی دولت روحانی هم- باوجود هیاهوهای بسیار- در این زمینه کارنامه‌یی متفاوت از دیگر دولت ها ندارد. سوم اینکه، دلایل اشتغال رو به پایین زنان، با اینکه دلایل متعدد آن را تشدید کرده است، اما همان‌طور که در بالا به آن اشاره کردیم، اجرای سیاست خزنده‌ای است که هدفِ آن در نهایت خانه‌نشین کردن زنان است. این موردی است که به‌طورحتم خانم شهین مولاوردی از آن اطلاع دارد، اما به‌نظر می‌رسد عامدانه از بیان آن طفره می رود. چنین اظهاراتی که فقط در حد شعار باید آن‌ها را ارزیابی کرد، به خانم مولاوردی منحصر نمی‌شود. خانم لیلا فلاحتی، مدیرکل امور بین‌الملل معاونت امور زنان نهادِ ریاست جمهوری ،در رابطه با برابری جنسیتی، اظهار داشت: "سرمایه‌گذاری در حوزه عدالت جنسیتی و برابری جنسیتی در کشور، در جهت اعتلای موقعیت ایران در حوزهٔ بین‌الملل مؤثر است و افزایش تعداد کارآفرینان زن در کشور ضمن ارتقاء جایگاه بین‌المللی کشور، موجب بهبود وضعیت ایران از نظر شاخص جنسیتی می‌شود" [ایسنا، ۲۰ مردادماه]. البته ما با این سخنان مخالفتی نداریم و معتقد هستیم که هم زیبا بیان شده هم با واقعیت همخوانی دارد. اما بحث اصلی ما این است که خانم فلاحتی نمایندهٔ دولتی است که قرار است در این زمینه درست برعکس عمل کند و آزمون استخدامی کشور نمونه‌یی از آن است. در همین هفته‌های اخیر، ما همچنین شاهد گزارش‌هایی بودیم که زنان شاغل پس از زایمان امکان بازگشت به کارشان با مشکلات متعدد روبه‌رو گردیده است. این یعنی ادامهٔ سیاست حذفِ زنان در شکلی دیگر، که نیازمند توضیح نیست. شهین مولاوردی در سخنانی دیگر، به‌مناسبت روز دختر، گفت: "مقام معظم رهبری بر ضرورت پشتیبانی دستگاه‌ها از آموزش و پروش تاکید داشتند و باید گفت که هر چقدر در آموزش و پرورش هزینه شود سرمایه‌گذاری برای آینده است. در طول ۳۶ سال گذشته دستاوردهای خوبی در زمینه آموزش دختران داشته ایم" [ایسنا، ۲۷ مردادماه]. ما در اینجا قصد بررسی مسایل آموزش و پرورش را نداریم، اما یادآوریِ این نکته را لازم می دانیم که، اتفاقاً در عرصه آموزش و پرورش و بنا به‌دستور شخص ولی‌فقیه، بسیاری از کتب و متون درسی به‌نفع تفکرات تاریک‌اندیشانه تغییر کرده و این سیاست‌های ارتجاعی نه‌تنها به دختران ضربه‌هایی جدی وارد آورده، بلکه دامنگیر پسران هم شده است. این "دستاوردهای ۳۶ ساله" چیزی جز اُفتِ کیفیت تحصیلی به‌همراه نداشته است. اما اگر بخواهیم این "دستاوردها" را در عرصه‌هایی که به زنان میهن‌مان در رده‌های سنی مختلف مربوط می‌شود را برشماریم، باید به گزارش‌هائی استناد کرد که از درون جمهوری اسلامی بیرون آمده است. روزنامه اعتماد، ۲۷ مردادماه، در گزارشی از همایش ازدواج و سلامت و به‌نقل از محمد اسلامی، معاون دفتر سلامت خانواده وزارت بهداشت، نوشت: "در سال ۹۳ به ازای هر ساعت ۱۹ طلاق در کشور ثبت شد و متاسفانه ۸۰ درصد مُطلقه‌های کشور زیر ۳۰ سال هستند." محمد اسماعیل مطلق، مدیر کل جمعیت، خانواده و مدارس وزارت بهداشت، نیز گفت: "طلاق در کشور از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۳، به تعداد ۱۶۳ هزار و ۵۷۲ نفر افزایش داشته که این رقم نگران کننده است." روزنامه شهروند،

ادامه در صفحه ۱۳

نگاهی به دورنمایِ صحنهٔ سیاسیِ کشور، راهبردِ رژیم ولایت‌فقیه، و نقشِ توده‌ها

به‌دنبالِ توافق جامع هسته‌ای میان جمهوری اسلامی و کشورهای "۵ به‌علاوهٔ ۱"، در خصوص چندوچونِ این توافق، علت‌هایِ پذیرش توافق از سوی حاکمیت، و اثرهایِ آن بر صحنهٔ سیاسی و تحول‌های میهن ما، بحث‌های دامنه‌دار و پرحرارتی میان حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی گوناگون جریان دارد.

این بحث‌ها ازآن‌روی اهمیتی جدی دارند که بر اساس آن‌ها، برای تغییر توازنِ نیروها در صحنهٔ سیاسی و راه‌های مبارزه به‌منظور تأمین خواست‌های طیف گستردهٔ طبقه‌ها و لایه‌های اجتماعی، راهکارها و تاکتیک‌های معینی گزیده و ارائه می‌گردند.

بلافاصله پس از توافق جامع هسته‌ای، بحث دربارهٔ: "گشایش فضای سیاسی"، "فضای سیاسی بعد از توافق" و "امید به گشایش فضای سیاسی"، در صدر تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها قرار گرفت. حتی حسن روحانی نیز در این رابطه، مطابق معمول، به وعده‌ووعید متوسل شد و از "عزمِ" دولتش برای تغییر و گشایش فضای سیاسی کشور، سخن گفت.

بحث و ارزیابی پیرامون چگونگیِ تغییر و گشایش فضای سیاسی، بحثی انتزاعی نمی‌تواند باشد و با دیگر اجزای شکل‌دهنده در آرایش سیاسی و طبقاتی و اثرگذار بر آن، و نیز بر روندهای تعیین‌کنند در صحنهٔ سیاسیِ کشور نمی‌تواند پیوند نداشته باشد. نکتهٔ بسیار پراهمیتی که لازم است بدان اشاره گردد عبارت است از این واقعیت که، رژیم در مسیر توافق هسته‌ای با برنامه‌یی حساب‌شده گام گذاشت، و "نرمش قهرمانانهٔ ولی‌فقیه" حاصلِ جمع‌بندی عالی‌ترین مقام‌های رژیم در راستای خروج از بن‌بست خطرناکی بود که حیات رژیم را تهدید می‌کرد، و به‌علاوه، در راستای مهار و کنترل، و درنهایت، حذفِ جنبش مردمی از معادله‌های صحنهٔ سیاسی کشور نیز بود. فراموش نکنیم که، پس از انتخابات مهندسی‌شدهٔ ۹۲ و روی کار آمدن دولت یازدهم، امیر محبیان، از نظریه‌پردازان نزدیک به بیت رهبری، با صراحت تمام درخصوص علتِ اقدام‌های حساب‌شدهٔ رژیم و مهندسیِ انتخابات، گفته بود: "سیستم [بخوان: نظام] قصد داشت حرکتی حساب‌شده را در حوزهٔ تعامل بین‌المللی انجام‌دهد، نه احمدی‌نژاد می‌توانست این نقش را بازی کند و نه مصلحت بود که کار به دستِ اصلاح‌طلبان بیفتد که استحکامِ لازم را برای این پروژه مهم نداشتند. طبعاً روحانی با سوابق خود و نگاهِ امنیتی خاص، تبحرِ لازم را در این زمینه داشت. ..." در حقیقت، "راهبردِ رژیم"- که اجرای آن به دولت روحانی سپرده شده است- کاهش و پایان دادن به فشارهای بین‌المللی و تأمینِ بقایِ نظام بوده و است. بنابراین، دیدگاه و موضع‌گیری برخی از نیروهای سیاسی- بدون توجه به واقعیت‌های مسلم- صِرف و مطلق انتخاب روحانی و قرار دادنِ سیاست اعتدال در دولتش را از "راهبردِ رژیم" جدا می‌دانند، و حمایتِ همه‌جانبهٔ [مردم] از او و دولتش را علتِ اصلی، تأکید می‌کنیم: علت اصلیِ سیاست‌های رژیم ولایت‌فقیه در این مقطع زمانی حساس ارزیابی می‌کنند. به‌عبارت دقیق‌تر، سیاست اعتدالِ دولت روحانی را- و نه راهبردِ رژیم را- موجبِ توافق هسته‌ای، و به‌دنبالِ آن، امکانِ گشایش فضای سیاسی کشور و تأمین برخی از خواست‌های حداقلی جامعه می‌دانند، دیدگاه و موضع‌گیری‌ای که بر واقعیت‌ها نمی‌تواند مبتنی باشد و در جهت تقویت موضع جنبش مردمی نیز نمی‌تواند به‌حساب آید. این دیدگاه، اعلام می‌دارد:

"انتخاب روحانی از سوی مردم خارج از تصور شورای نگهبان بود... این انتخابات درنهایت محافظه‌کاران را شوکه کرد و این گزاره را ثابت کرد که حتی افراد کمتر مطرح، چنانچه بخشی از مطالبات مدنی را نمایندگی کنند با اقبال مردمی روبرو خواهند شد... اگر تجربهٔ حسن روحانی به‌عنوان شیخ دیپلمات در بیانیهٔ سعدآباد و کاردانی جواد ظریف به‌عنوان وزیر خارجه نبود آیا این توافق میسر می‌شد؟ شعار چرخ سانتریفیوژها باید بچرخد و اقتصاد مملکت هم باید بچرخد را به‌عنوان شاهدی از یک مطالبه بزرگ مدنی مثال می‌آورند... انتخابات ۹۲ را می‌توان ثمرهٔ مقاومت جنبش سبز برای خوانده شدن آرا دانست... می‌توان آن را تبلور خواست عمومی برای استقرار دولتی دانست که حداقل بخشی از مطالبات مدنی مردم را نمایندگی می‌کند."

همچنین باتوجه به رخدادهای اخیر و تشدید کشمکش‌های جناحی، دیدگاهی میان نیروهای ملی و آزادی‌خواه معتقد است که، رفسنجانی به‌شکلِ محسوس در سوی اصلاح‌طلبی ایستاده است. این دیدگاه سپس نتیجه می‌گیرد که، راهبردِ رفسنجانی و کارگزاران سازندگی در پیوند با اصلاح‌طلبی قرار دارد و ضرور است که در تحول‌های پس از توافق جامع هسته‌ای از رفسنجانی و شرکا، که زمینهٔ استقرارِ دولت روحانی را فراهم کرده‌اند، حمایت شود. بنا بر چنین تحلیل و برداشتی، پرواضح است که حمایت از دولت روحانی و خط اعتدال- بدون درنظر گرفتن اهمیت حضور مردمی و تحرک جنبش مردمی در تحول‌های صحنه سیاسی [زیرا که،رفسنجانی و شرکا، زمینهٔ استقرارِ دولت روحانی را فراهم کرده‌اند]- در حکم خط‌مشی، پذیرفته و تبلیغ می‌شود.

تجربهٔ سالیان اخیر ثابت می‌کند، بدون جنبش نیرومند مردمی‌ای که طیف‌های گسترده طبقه‌ها و لایه‌های اجتماعی را بر محور شعارها و خواست‌های مشترک سازمان داده باشد، تغییر توازنِ قوا و تحول به‌سودِ خواست‌های توده‌های مردم از طریق پیروی از این یا آن جناح حکومتی، امکان‌پذیر نیست. ناگفته نماند که راهبردِ رژیم و دولتِ روحانی، در چارچوب حفظ نظام و حذفِ مردم از معادله‌های سیاسی است. آنچه بیش از هر عامل دیگری ولی‌فقیه و دیگر سران حاکمیت را به سوی "تعامل بین‌المللی" کشاند، از جمله نگرانی جدی رژیم در زمینه اوج گیری نارضایتی های مردمی به دلیل بحران های فزاینده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و رشد مجدد جنبش مردمی بود که توان و ظرفیتش را در اعتراض‌های سال ۸۸ و رویارویی با کودتای انتخاباتی ولی‌فقیه- سپاه و احمدی‌نژاد، نشان داده بود. حضورِ مردم در صحنهٔ سیاسی کشور و امکان بازسازیِ بدنهٔ اجتماعی جنبش، در کنارِ فشارهای بین‌المللی و تحریم‌های ویرانگر امپریالیستی، هراس رژیم را برانگیخته بود. سیاستِ نرمشِ قهرمانانهٔ ولی‌فقیه و دولت فراروییده از مهندسی انتخابات ۹۲، محصولِ پای‌بندیِ این یا آن جناح حاکمیت- ازجمله رفسنجانی و شرکا و نیز خطِ "اعتدال"- به منافع ملی و حقوق مردم نبود، بلکه با هراس از سرنوشت و آیندهٔ نظام شکل گرفت. در این زمینه، سخنان اخیر ناطق‌نوری گویا و تأمل‌انگیز است. ناطق‌نوری، که در چارچوبی معین و با مقصدهای سیاسی‌ای مشخص، بار دیگر در صحنهٔ سیاسی و بده‌بستان‌های جناح‌های حاکمیت فعال شده است، اخیراً اعلام کرد: "این مذاکرات از همان ابتدا سه ضلع داشت، یک ضلع رؤسا [بخوان: ولی‌فقیه] یک ضلع مذاکره‌کنندگان و یک ضلع مخالفین یا منتقدین. به‌نظر من هر سه این موارد در ایران به‌خوبی مدیریت شد... به‌عنوان شخص خودم [درجریان انتخابات و روی کار آمدن حسن روحانی] آنچه را که می‌بایست انجام می‌دادم در حالت چراغ خاموش انجام دادم. ... درجریان توافق نباید توقع در مردم زیاد شود. ... دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده و شورای نگهبان باید به‌گونه‌ای عمل کنند که همهٔ نیروها در انتخابات [آینده] حضور پیدا کنند... باید همهٔ گروه‌های سیاسی توجه داشته باشند که کسی نباید در عرصهٔ انتخابات قهر کند" [خبرگزاری فارس، ۱۰ مردادماه ۹۴]. به‌علاوه، سخنان اخیر خامنه‌ای درخصوص توافق جامع هسته‌ای و مانورهای حساب‌شدهٔ او، دلیل روشن دیگری بر اثبات این واقعیت است که، رژیم برای مرحلهٔ جدید حیاتش و متصل کردن خود به ارابهٔ سرمایهٔ جهانی، باوجود همهٔ کشمکش‌های جناحی، از راهبردی برخوردار است که تمامی نیروهای حاکمیت در مورد آن توافق کلی دارند. بنابراین، رژیم از راهبردی معین برخوردار است. اجزای رژیم، باوجود تفاوت‌ها، درگیری‌ها، و نزاع‌های جناحی- که واقعی نیز هستند و در آینده‌یی نزدیک باید در انتظار شدت یافتن آن‌ها بود- با این راهبرد موافقند. نباید فراموش کنیم که، این کشمکش‌ها بر سر اصلِ راهبرد رژیم نیست، بلکه بر سر سهم و موقعیت هریک از جناح‌ها در شرایط جدید بوده و است. دولت روحانی، از نخستین روز فعالیت، دو اولویت- در قالب راهبردِ کلی نظام- را درحکم اصلی‌ترین آماج در دستورکارش قرار داد: الف- حلِ مسئلهٔ هسته‌ای و بازسازیِ مناسبات با امپریالیسم؛ ب- اجرایِ آزادسازیِ اقتصادی و ژرفش پیوند با سرمایهٔ جهانی، در چارچوبِ اجرایِ برنامه‌هایی مانند: هدفمندی یارانه‌ها، مقررات‌زدایی، خصوصی‌سازی، آزادسازی قیمت‌ها و دستمزد!

حرکت دولت تاکنون در همین راستا بوده است، و البته ماهرانه تلاش ورزیده است تا با حرکت روی شکاف‌ها و خواست‌های گونه‌گونِ طبقه‌ها و لایه‌های اجتماعی متفاوت، از به‌هم‌پیوستگیِ آن‌ها، و نیز از نزدیکی و اتحادعملِ حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی- که مدافع و بیانگر خواست‌های

ادامه در صفحه ۳

تأملی بر شرایط مبارزه برای سوسیالیسم و تغییرهای بنیادین در جهان حاضر!

متن سخنرانی رفیق "آلبانو نونش"، عضو هیئت‌اجرائیه و کمیسیون روابط بین‌المللی حزب کمونیست پرتغال، در کنفرانس بین‌المللی‌ای که در پراگ و به‌میزبانی حزب کمونیست بوهمیا و موراویا (جمهوری چک) برگزار شد [۲۴ و ۲۵ ماه مه ۲۰۱۵/۳ و ۴ خردادماه ۱۳۴۹].

ما در این گردهمایی باروحیه‌یی که ریشه در پیوندهای رفیقانه موجود بین حزب کمونیست پرتغال و حزب کمونیست بوهمیا و موراوی دارد شرکت می‌کنیم، و با این اعتقاد استوار که، این گردهمایی در پایان‌دادِ خود در تبادلِ دیدگاه‌ها و همیاری در حرکت‌های مشترک یا یکپارچه میان دو حزبمان، سودمند واقع خواهد شد.

تمرکز بر شرایط اروپا، جُستاری است که پیشنهاد شده، ولی گمان می‌کنم که بررسی آن در بافتار گسترده‌تری سودبخش است.

از دیدگاهِ حزب کمونیست پرتغال، شرایط کنونی دنیا از چهار مشخصهٔ اصلی برخوردار است:

۱. پیامدهای نبودِ اتحاد شوروی و شکستِ سوسیالیسم، و ضدحملهٔ استثمار و دست‌اندازی امپریالیسم.

۲. عمیق‌تر شدن بحرانِ ساختاری سرمایه‌داری، شاملِ بحران‌های اَدواریِ پایا و درازمدت که در سال ۲۰۰۸ در ایالات‌متحدهٔ و اتحادیهٔ اروپا به‌راه افتاد.

۳. روندِ غول‌آسای صف‌بندی‌های نوین نیروها، که فرونشینیِ نفوذ آمریکا (و قدرت‌های گروه جی ۷) و اوج‌گیریِ اقتصاد چین (و گروه بریکس) از عامل‌های تأثیرگذار آن هستند.

۴. ایستادگی و مبارزهٔ آزادی‌بخش کارگران و توده‌ها، به‌ویژه در اروپا و آمریکای لاتین، که به پیشرفت‌های مهمی انجامیده‌اند ــ اگرچه هنوز در سطحی نیست که یورشِ سرمایهٔ بزرگ را ملزم سازد ـ واقعیتی است که باید ارزش آن را تصدیق کرد.

ما در دورانی که به‌شدت ناپایدار و بی‌ثبات است، و آشکارگیِ بیش‌ازپیشِ این واقعیت که واپس‌گراترین و تعرض‌گراترین بخشِ امپریالیسم برای برون‌رفت از بحران سرمایه‌داری چشم به فاشیسم دوخته است، در مبارزه‌ایم. در عرصهٔ اروپا، تحمیلِ نظمی فاشیستی در اوکراین و نظامی‌تر شدن رویارویی با روسیه، به‌شدت نگران‌کننده است. خطرِ به‌راه افتادن جنگی خانمان‌سوز و گسترده جدی است. آموزه‌های جَنگ جهانی دوم نباید فراموش گردند.

جنگ گریزناپذیر نیست. این وظیفهٔ کمونیست‌هاست که همکاریِ بین‌المللی‌شان را نیرومند سازند، با اطمینان به این‌که پیکار برای صلح و علیه فاشیسم و جنگ و مبارزه برای پیشرفت اجتماعی و سوسیالیسم در پیوند با یکدیگر قرار دارند، و بزرگ‌ترین کمکی که هر خلقی می‌تواند در راهِ پیکارِ ضدامپریالیستی و آرمان صلح جهانی و پیشرفت اجتماعی برساند، پیش بردنِ مبارزه آزادی‌بخش در کشور خود است.

انقلاب آوریل ۱۹۷۴ در کشور پرتغال، دستاوردهای انقلابیِ سترگی را برای مردم به‌بار آورد. باوجوداینکه اثربخشی آن‌ها کم شده یا از بین رفته است، اما هنوز هم الهام‌بخش مبارزه مردم پرتغال‌اند. سی‌ونُه سال سیاست‌های راست‌گرایانه و بیست‌ونُه سال همگرایی در "جامعهٔ اقتصادیِ اروپا و سپس اتحادیهٔ اروپا"- که برنامه تعدیل‌سازِ خانمان‌سوزِ گروه سه‌گانه ["تروئیکا"] را شامل می‌شود- کشور را به سوی فقرِ اقتصادی، نابودیِ بافت تولیدی، فروپاشیِ خدمات اجتماعیِ دولت، تسلیمِ ملی، و کاهشِ هشداردهنده‌ای در زمینهٔ دمکراسی، کشانده است. حزب کمونیست پرتغال برای گزینه میهن‌دوستانه و مترقی‌ای تلاش می‌کند که بتواند جایگزین آن

سیاست‌هایی شود که حزب سوسیالیست پرتغال، حزب سوسیال دمکراتیک پرتغال، حزب دمکراتیک مسیحی، و محدودیت‌های برون‌مرزی تحمیل‌شده از سوی اتحادیهٔ اروپا و حوزهٔ یورو از آن پیروی می‌کنند. انتخابات زودآیندِ پاییز، فرصتی پراهمیت برای پیش رفتن در این مسیر است. لیکن آنچه ضروری است، بالِش جنبش مردمی و توانمندسازیِ حزب کمونیست پرتغال است. حزب کمونیست پرتغال فعالیت نیروهای عمده‌اش را پیرامون تحقق این دو وظیفه در چارچوبِ "خط‌مشیِ دستیابی به دمکراسی‌ای پیشرفته ـ دستاوردهای آوریل در آیندهٔ پرتغال" متمرکز کرده است.

ساختمانِ اتحادی اجتماعی و سیاسی، بی‌گمان یکی از دشوارترین مسئله‌هایی است که کمونیست‌ها در فعالیت خود با آن روبه‌رویند.

توسعهٔ سرمایه‌داری، همراه با تمرکز بی‌سابقهٔ قدرت اقتصادی و سیاسی، به وسیع‌تر شدن بیشتر پایگاه طبقه‌ها و لایه‌های اجتماعی ناراضی‌ای می‌انجامد که مایل‌اند قدرتِ شرکت‌های انحصاری و امپریالیسم کاهش یابد. این فرآیند، پدیدآورندهٔ تضادها و تنش‌هایی است که اغلب مایهٔ طغیان‌های بزرگِ برخاسته از ناخشنودی اجتماعی شده‌اند. لیکن این‌گونه طغیان‌ها و واکنش‌های اجتماعی، اگر با چشم‌اندازِ شفافِ دگرگونسازِ پیشرو و انقلابی‌ای همراه نباشند، زودگذر و بی‌اثرند و به‌آسانی به‌دست نیروهای سرمایه به‌پس رانده می‌شوند. طبقهٔ کارگرِ متشکل، حزب‌های کمونیست، و اتحادیه‌های کارگری همسو با طبقه، نشان داده‌اند که، با نقش‌آفرینیِ تعیین‌کننده‌شان، می‌توانند ناخشنودی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی را در مسیری سامانمند به سوی دگرگون‌سازی رهنمون کنند.

حزب کمونیست پرتغال، گزینهٔ میهن‌دوستانه و پیشروئی را برای کشور پرتغال خواستار است. برخی‌ها از ما می‌پرسند که آیا حزب سوسیالیست را هم در این گزینه می‌پذیریم؟ به‌سببِ همگرایی و ائتلافِ حزب سوسیالیست با نیروهای واپس‌گرا در ظرف سی‌ونُه سال گذشته، پاسخ ما منفی است. حزب سوسیالیست ادعای چپ‌گرایی می‌کند و در مقام حزبی چپ مطرح می‌شود، همان‌گونه که در کشورهای دیگر هم سابقه دارد. ولی حزب ما یک نیروی سیاسی را نه بر اساس نام یا لقب، بلکه بنا بر جایگاه مشخص‌اش در مبارزهٔ طبقاتی مورد ارزیابی قرار می‌دهد. چگونگیِ موضع‌گیری‌ها و عملکردهای سوسیال‌دمکراسی- در شرایطی که زندگیِ توده‌ها و شرایط جهانی رو به بدتر شدن می‌رود- اهمیتی سرنوشت‌ساز دارد.

مایلیم بر شالودهٔ این ارزیابیِ جامع، به بررسیِ برخی مسائل در رابطه با فعالیت حزب‌های کمونیست اروپا بپردازیم:

در اروپا نیز پیکار در عرصهٔ ملی سرنوشت‌ساز است. این باور که در دوران جهانی‌سازیِ امپریالیسم، دگرگونیِ اجتماعی تنها می‌تواند از سطح اَبَرملی به‌دستِ نخبگان بارور شود و دیگر مبارزه در سطح ملی و مردمی کاربردی ندارد و کنار گذشته شده است، به جنبش کمونیستی صدمه زده و هنوز هم صدمه می‌زند. چنین اندیشه‌یی، به ناچیز شمردنِ مسئلهٔ حاکمیتِ ملی و مبارزه با اِعمالِ فشار به‌دستِ سرمایهٔ فراملی و قدرت‌های بزرگ، انجامیده است و زمینه را برای پیدایش ناسیونالیسمِ واپس‌گرایِ خرده‌بورژوایی فراهم می‌سازد.

در همان حال، باتوجه به اینکه در همه‌جا چالش‌های اجتماعی و سیاسی‌ای همانند وجود دارند و فرآیندهای همکاری و یکپارچه‌سازیِ سرمایه‌داری در اروپا گسترش می‌یابند، بنابراین، تقویتِ همبستگی و همکاری انترناسیونالیستی را هرچه بیشتر ضروری می‌سازد. هنگامی‌که طبقه‌های حاکم در هر کشوری همهٔ نیروهایش را به‌ضدِ جنبش زحمتکشان و نیروهای مترقی بسیج می‌کنند، در این صورت، کمونیست‌ها و دیگر نیروهای مترقیِ چپ‌گرا موظفند پیرامون هدف‌های مشترک، راهکارهایی مناسب و تأثیرگذار در مبارزه‌شان بیابند.

وجودِ اتحادیهٔ اروپا به‌تنهایی (بدونِ ناتو) ضرورت‌های ویژه‌ای را برای فعالیت مشترک کمونیست‌ها می‌طلبد. تاریخ نشان می‌دهد که مسئلهٔ همگراییِ سرمایه‌داری

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه تاملی بر شرایط مبارزه برای ...

اروپا، عامل مهمی در شکاف و ناهم‌اندیشیِ حزب‌های کمونیست اروپا گردیده است. شماری از حزب‌های کمونیست، با این توهم که اتحادیهٔ اروپا می‌توانست در برابر جاه‌طلبی‌های برتری‌جویانهٔ ایالات‌متحده توازن برقرار کند و نیز می‌توانست از "الگوی اجتماعی اروپایی" در برابر "الگوی آمریکایی" نولیبرالیسم دفاع کند- دیدگاهی که به‌طور آشکار از سوی "کمونیسم اروپا" مورد دفاع قرار می‌گرفت - بصیرت‌شان را در مورد ماهیتِ طبقاتیِ اتحادیهٔ اروپا از دست دادند. همان‌گونه که تجربه نشان داده است، اتحادیهٔ اروپا همواره در راستای سیاست‌های نولیبرالی، نظامی‌گری، و فدرالیسم، در پیوندی نزدیک‌تر با ایالات‌متحده و ناتو، گام برداشته است.

مبارزه با سرمایه‌سالارانِ اتحادیهٔ اروپا و قدرت‌های بزرگ، وظیفه‌یی بنیادی برای کمونیست‌هاست. سخن از تصحیح "زیاده‌روی سیاست‌های لیبرالی" یا "طرح‌های ریاضتی"- آن‌گونه که از سوی "اروپای چپ" پیشنهاد می‌شود- نیست. اتحادیهٔ اروپا اصلاح‌پذیر نیست. سخن دربارهٔ گسستن و رها شدن از نظام سرمایه‌داری، مردود ساختن آن با جایگزین کردنِ اروپایی صلح‌جو، بالنده و همکاری میان کشورهای خودگردان با حقوق برابر است. بدون گسستن از محدودیت‌های اعمال‌شده منطقه یورو و همگرایی سرمایه‌سالاران اروپا، امکانی برای پیشبردِ خط‌مشی‌ای مترقی، هم‌خوان با منافع کشور و خواست مردم در پرتغال، وجود ندارد. به‌نظر ما، اعمال فشاری که هم‌اکنون در یونان مشاهده می‌شود، دیدگاه حزب کمونیست پرتغال را تأیید می‌کند.

دیدگاه‌های گوناگونی که در رابطه با اتحادیهٔ اروپا وجود دارند نباید راه‌بندِ همکاری ضروری میان کمونیست‌ها و دیگر نیروهای چپ گردد که پیرامون مسئله‌های مشخص- از دفاع از حقوق اجتماعی و کارگری‌ای که زیر یورش شدید قرار دارند گرفته تا مخالفت با پیمان "همکاری بازرگانی و سرمایه‌گذاری کشورهای دو سوی اقیانوس اطلس"، پس زدنِ مقررات امنیتی‌ای که به بهانهٔ "جنگ با تروریسم" آزادی‌های بنیادی و حقوق دمکراتیک را محدود می‌سازند، و مخالفتِ قاطعانه با نظامی‌گری و تعرض علیه خلق‌های دیگر- به‌طور روشن در برابر سوسیال‌دمکراسی موضع‌گیری کرده‌اند. در چنین بافتی است که حزب کمونیست پرتغال، افزون بر همگامی‌هایِ مشخص با حزب‌های کمونیست دیگر، در تشکلِ اتحادِ چپ اروپایی و گروهِ چپِ سبز نوردیک در مجلس اروپا شرکت دارد.

شرایط ناهمگون در هر کشوری، به همان اندازه هم هدف‌های ناهمگون و وظیفه‌های عاجل را طلب می‌کند. تجزیه‌وتحلیل‌های ناهمگونی نیز در مورد مسائل نظری و تاریخی و برنامه‌های راهبردیِ جنبش کمونیستی جهان وجود دارد. اما این واقعیت نباید سد راه هرگونه همکاری شود. تا آنجایی که مربوط به ما می‌شود، بدون اینکه چشم خود را بر چنین ناهمگونی‌ها و حتی اختلاف‌نظرهایی ببندیم، اعتقاد داریم آنچه که ما را متحد می‌سازد باید موردِ ارج قرار گیرد. ما از هدف‌ها و عملِ مشترک پیرامون مسائل هم‌سود، مانند بزرگداشتِ هفتادمین سالگرد شکست فاشیسم همراه با موضع پذیرفته‌شده از سوی حزب‌های کمونیست، پشتیبانی می‌کنیم.

رفقا، پس‌رویِ عظیمی که در واپسین سدهٔ بیست به شکستِ سوسیالیسم انجامید، و پیچیدگی شرایط کنونی نباید چشم‌اندازِ تاریخی ما را مخدوش کند. و از یاد نبریم که، دوران کنونی دوران گذار از نظام سرمایه‌داری به سوسیالیسم است، دورانی که انقلاب اکتبر سرآغازِ آن بود. امپریالیسم در تاخت‌وتاز است. هنوز نیرومند است و نشان می‌دهد که از توان پیش‌بینی‌نشدهٔ سازگاری و بازسازیِ خود برخوردار است. لیکن از چیرگی بر تضادها، و برآورد کردنِ خواست‌های کارگران، و گره‌گشایی از گرفتاری‌های عظیم نژاد انسانی، ناتوان است. امروز گزینهٔ سوسیالیسم بیش از هر زمان دیگر ضرورتی عاجل است.

این درست است که جنبش کمونیستی و انقلابی جهان هنوز نتوانسته است از زیر آوار برآمده از فروریزیِ سوسیالیسم خود را وارهاند. اما روی‌هم‌رفته، پیکار و گِردآوری نیرو هنوز ادامه دارد. مبارزهٔ طبقاتی، واقعیتی‌ست عینی، که با خطرهای بی‌شمار و توانمندی‌های نهفته برای گسترش و بالندگی انقلابی همراه است. حزب کمونیست پرتغال، در این شرایط درهم تافته و ناپایدار، خود را موظف می‌داند که محورهای اساسی زیر را در خط‌مشیِ مبارزاتی‌اش به‌کار بندد: نفیِ نظریه‌یی که سرمایه‌داری را نظامِ نهایی در روندِ تکامل تاریخی جامعه انسانی می‌انگارد، پایبندی و تصدیق هویتِ کمونیستی‌مان و هدف برپایی جامعه‌یی سوسیالیستی، نیرو گرفتن از طبقهٔ کارگر و توده‌ها، و باورمندی به توانمندیِ پیکارِ سازمان‌یافته‌شان.

ادامه جنبش زنان پیگیر در ...

۲۷ مردادماه، از ثبت ازدواج ۴۰ هزار و ۴۰۴ دختر کمتر از ۱۵ سال در سال گذشته خبر داد. این پدیدهٔ نگران کننده در استان های سیستان و بلوچستان، خوزستان و آذربایجان شرقی رقم‌های بالایی را نشان می‌دهد. حتی در تهران بیش از ۱۲۰۰ مورد گزارش شده است. در این آمار حتی ازدواج دختران زیر ده سال هم مشاهده می‌شود. کسانی که مسایل جاری میهن را به‌طور ناپیوسته هم پیگیری کنند، مطالبی مشابه به‌خصوص در ارتباط با مصایب و مشکلاتی که زنان و دختران میهن با آن مواجه‌اند، بی‌درنگ در برابر نگاه‌شان می‌نشیند. شهین مولاوردی مسایل را وارنه بیان می‌کند و همکارانش در اظهاراتشان به مسایلی می‌پردازند که هم عمق تفکر ارتجاعی حکومت‌گران را بر جامعه ما نشان می‌دهد و هم اینکه دید و تفکر آنان نسبت به مسایل مربوط به زنان و دختران میهن ما را عیان می‌کند. خانم فهمیه فرهمندپور، مشاور وزیر کشور در امور بانوان، دربارهٔ آخرین وضعیت ورود زنان به ورزشگاه‌ها، اظهار داشت: "در این زمینه هنوز به جمع بندی نرسیده ایم. ... ما با حضور مدیریت‌شده بانوان در ورزشگاه‌ها موافق هستیم. این بحث از نظر وزارتخانه امری طبیعی است، اما هر تغییر اجتماعی نیازمند تفاهم بین دستگاه‌های مختلف و گرفتن مجوزهای قانونی و شرعی است" [ایلنا، ۶ مردادماه]. گزارش‌های نقل‌شده در بالا به‌خوبی نشان می‌دهند که ازدواج هزاران هزار دختر خردسال در نقاط مختلف میهن و به‌دلایل گوناگون، هیچ‌گونه حساسیت شرعی و قانونی‌ای را برنمی‌انگیزد، اما ورود به چند ورزشگاه نیازمند تدابیر متعددی است که معاون وزیر کشور آن را بیان کرده است. این دیدگاهی است که بر مبنای مبانی اسلامی از سوی حاکمان مرتجع و زن‌ستیز بر زنان و دختران میهن‌مان تحمیل شده است، منتها در این میان و همزمان با کارزار انتخاباتی جناح‌های قدرت، ما نقطه‌نظراتی را شاهدیم که ریاکاری سیاسی در آن اوج است. محمدرضا عارف، در دیدار با جمعی از دختران فعال در حوزهٔ جامعهٔ مدنی، از جمله گفت: "نگاه انقلاب اسلامی ایران با تأسی از دین مبین اسلام، حضور مؤثر زنان در اداره کشور است نه اینکه صرفاً زینت‌المجالس باشند." ایلنا، ۲۴ مردادماه، به‌نقل از محسن غرویان، کارشناس مسایل دینی، آورده است: "کسر حقوق از کارمندان بدحجاب در قالب طرح صیانت از حریم حجاب و عفاف از نظر شرعی دچار اشکال است."روزنامه شهروند، ۳۱ مردادماه، در گزارشی، این چنین نوشت: "بیمارستان جامع زنان در تهران و سایر استان‌ها راه‌اندازی می‌شود. ... این بیمارستان‌ها، در پی وعده‌ای که پیش از این حسن هاشمی به مراجع تقلید داده بود، شروع به کار می‌کنند." اظهاراتی که ما در بالا آن‌ها را نقل کرده ایم اکثراً از زبان شخصیت‌هایی زده شده‌اند که عملاً به جناح "اعتدال" نزدیک‌اند، و اگر کمی دقیق‌تر به آن‌ها توجه شود درمی‌یابیم که در راستای همان سیاست‌های زن‌ستیزانهٔ حاکمیت ایراد گردیده‌اند. یکی برای رضایت علما می‌خواهد بیمارستان تماماً زنانه افتتاح کند،دیگری با مراجعه به کتب دینی در صدد است غیرشرعی بودنِ کسر حقوق از کارمندان بدحجاب را به اثبات برساند، محمدرضا عارف بی پروا، زینت المجالس بودن زنان در رژیم ولایت فقیه را به‌کلی منکر می‌شود، یکی از معاونان روحانی اجازهٔ ورود زنان به ورزشگاه‌ها را منوط به گرفتن مجوزهای شرعی و قانونی می داند، و معاونی دیگر، تفکر ارتجاعی در آموزش و پرورش را "دستاوردی ۳۶ ساله" می‌داند. با اینکه جنبش زنان میهن از شروع به‌کار دولت روحانی تاکنون فریب کارگزاران نزدیک به آن را نخورده است و ما معتقدیم که سطح هوشیاری بالای این جنبش همچنان مانع این لغزش خواهد شد، اما این بدان معنا نیست که در این زمینه تجزیه و تحلیل سیاست‌های موذیانه جناح اعتدال و فعالان وابسته به آن را مدنظر قرار ندهیم. رژیم ولایت فقیه، همان‌طور که تجربه‌های پیشین هم نشان داده‌اند، با به‌کارگیری تمامی ترفندها مترصد است تا جنبش‌های اجتماعی را به‌تحلیل ببرد. جنبش زنان میهن ما، همان‌طور که پیشینهٔ مبارزاتی آن تاکنون نشان داده است، به زائدهٔ جناح‌های قدرت در رژیم، تبدیل نمی‌شود. دولت روحانی و جناح اعتدال، در برابر سیاست‌های زن‌ستیزانه حاضر نیست به رویارویی ریشه‌ای با ولی‌فقیه برخیزد. جناح اعتدال در نهایت در اصلی‌ترین سیاست‌ها و به‌خصوص سیاست‌های زن‌ستیزانه، به امر ولی‌فقیه تمکین می‌کند.

هفتاد سال از بمباران اتمی شهرهای ژاپن توسط آمریکا گذشت

هفتاد سال پیش، در روزهای پایانی جنگ جهانی دوّم، در روزهای ۱۵ و ۱۸ مرداد ۱۳۲۴، بمب‌افکن‌های آمریکایی برای نخستین بار در تاریخ بشر از بمب اتمی برای بمباران کردن شهرهای ژاپن استفاده کردند. در این حمله‌های جنایت‌کارانه، دو شهر هیروشیما و ناکازاکی به‌کلی نابود شد و ۲۰۰/۰۰۰ نفر به علّت تابش اتمی و موج انفجار و آتشی که برافروخته شد جان خود را از دست دادند. تا کنون ۴۰۰/۰۰۰ نفر دیگر هم بر اثر پیامدهای درازمدت این فاجعهٔ بزرگ، پس از سال‌ها تحمّل رنج و عذاب ناشی از بیماری‌های گوناگون ناشی از بمباران اتمی، جان خود را از دست داده‌اند. حتّیٰ امروزه هم ده‌ها هزار ژاپنی دیگر که در زمان بمباران‌ها در رحم مادر بوده‌اند یا در فاصلهٔ بیشتری از مرکز انفجارها قرار داشته‌اند هنوز با آثار آسیب‌های ناشی از تابش بمب اتمی روبرو هستند و به همین دلیل تحت مراقبت‌های درمانی قرار دارند و بار سختی‌های ناشی از این حملهٔ مرگبار را به دوش می‌کشند.

به‌رغم وجود اسناد قطعی در غیر ضروری بودن آن حمله‌های ددمنشانه، و آمادهٔ تسلیم بودن ژاپنی‌ها در پی پیروزی‌های عظیم ارتش سرخ و سقوط برلین و تسلیم آلمان، سخن‌گویان پنتاگون و سرمایه‌های نظامی هنوز هم برای توجیه آن عمل تبهکارانه دلایل بی‌پشتوانه و مُضحکی مثل "ضرورت پایان دادن به جنگ و جلوگیری از کشتار بیشتر" را مطرح می‌کنند.

شمار زیادی از مقام‌های بلندپایهٔ نظامی و غیرنظامی بر غیرضروری بودن به‌کارگیری سلاح اتمی در آستانهٔ پیروزی ارتش متفقین صحّه گذاشته‌اند. برای مثال، دوایت آیزنهاور، رئیس‌جمهور سابق آمریکا که در زمان جنگ فرمانده ائتلاف نیروهای مسلّح در اروپا بود، در خاطراتش نوشته است که وقتی وزیر جنگ هنری اس‌تی‌مسون او را از تصمیم به استفاده از بمب اتمی باخبر می‌سازد، او (یعنی آیزنهاور) موافقت نمی‌کند، چون معتقد بوده است که ژاپن شکست خورده و به‌هیچ‌وجه نیازی به چنین کاری نیست.

برای به‌کارگیری این سلاح جهنمی که پیامدهای آن از نظر نظامی در آن زمان ناروشن بود (و فقط از "برکت" زنده‌زنده سوختن قربانیان تابش اتمی امکان گردآوری اطلاعات لازم توسط نهادهای ویژهٔ نیروهای ارتش آمریکا فراهم شد) فقط یک دلیل وجود داشت و آن چیزی جز قدرت‌نمایی امپریالیسم تازه‌نفس آمریکا در برابر دنیای پس از جنگ نبود. این جنایت وحشتناک به آمریکا اجازه داد که از این سلاح تا سال‌ها به مثابه تهدیدی در مقابل اتحاد شوروی استفاده کند و سرکردگی نظامی خود را در پهنهٔ وسیعی از جهان تأمین و تحکیم کند. ما شاهد یکی از عوارض این تهدید در کشور خودمان بوده‌ایم و آن زمانی بود که وزیر امور خارجهٔ آمریکا نامهٔ تهدیدآمیزی به اتحاد شوروی نوشت که در صورت خارج نشدن نیروهای ارتش سرخ از آذربایجان به شوروی حملهٔ اتمی خواهد کرد.

هفتاد سال است که مردم جهان در بیم وقوع فاجعه‌ای نظیر فاجعهٔ بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی زندگی کرده‌اند، امّا امید خود به صلح را از دست نداده‌اند و به هر طریق ممکن اعتراض خود را به تسلیحات کشتار جمعی- حتّی با روشن کردن شمع هم که شده- نشان داده‌اند. بر اثر همین مبارزه‌های مردم صلح‌دوست جهان و نیروهای ترقی‌خواه و پیکارگران صلح در جهان، خوشبختانه تا کنون هیچ ارتشی از سلاح‌های هسته‌یی استفاده نکرده است. ولی سایهٔ شوم این سلاح‌ها، به‌ویژه زمانی که در دستان جنگ‌طلبان حریص باشند، همچنان بر سر جهان و جامعهٔ بشری سنگینی می‌کند. همین امروز هم به اسم لزوم اجرای سیاست‌های دفاعی، ۱۵/۰۰۰ بمب هسته‌یی با قدرت‌هایی بسیار ویرانگرتر از بمب‌های هفتاد سال پیش در شمار معدودی از کشورهای جهان آمادهٔ به‌کارگیری است که می‌تواند کل سطح کرهٔ زمین را به یک جهنم واقعی تبدیل کند.

موضوع اصلی در این میان، صرفاً تعداد کشته‌شده‌ها و زخمی‌ها و آسیب‌دیدگان نیست، که البته در جای خود اهمیت بسزایی دارد. نکتهٔ مهم، بی‌ارزش بودن زندگی انسان‌ها در برابر سودوَرزی و روحیهٔ ضدبشری

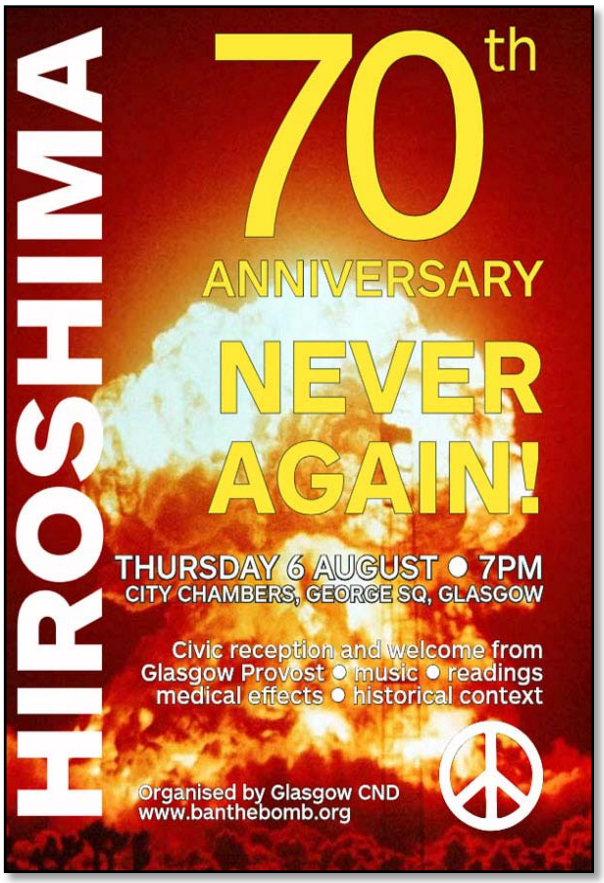

جنگ‌سالارانی است که جنایتی به این بزرگی را به نام خود به ثبت رساندند.

در هفتاد سالگی این جنایت هولناک، لازم است که نیروهای صلح‌دوست جهان، ضمن ابراز همبستگی با خانواده‌های قربانیان بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی، و همراه با همهٔ مبارزان راه صلح در ژاپن، بر تلاش خود برای مبارزه در راه جهانی عاری از سلاح اتمی بیفزایند. همهٔ مبارزان صلح و خلع سلاح جهانی باید خواستار آن شوند که همهٔ سلاح‌های هسته‌یی و کشتار جمعی هرچه زودتر نابود شود و هر نوع تحقیق بر روی سلاح‌های هسته‌یی و تولید، آزمایش و نوسازی آنها متوقف شود. باید بزرگ‌ترین مخالفان نابودی سلاح هسته‌یی، یعنی آمریکا و اسرائیل را وادار کرد که به این خواست بشری احترام بگذارند و تسلیم آن شوند.

اکنون خاورمیانه به میدانی برای جنگ و رقابت خشن تسلیحاتی تبدیل شده است. وجود اسرائیلی با ده‌ها کلاهک هسته‌یی دیگران را نیز به فکر دست‌یابی به این سلاح‌ها انداخته است و خواهد انداخت. باید به هر طریق ممکن در تبدیل خاورمیانه به منطقه‌ای عاری از سلاح هسته‌یی کوشید. همچنین، نباید اجازه داد که توافق‌نامهٔ کاهش و عدم گسترش سلاح هسته‌یی را با نوسازی‌ها و کاربرد فنّاوری‌های به‌غایت ویرانگرتر در عمل بی‌معنی کنند.

امروزه کار به جایی رسیده است که بر اثر فشارهای آمریکا برای اینکه ژاپن سیاست غیرنظامی خود را کنار بگذارد و نقش تازه‌ای در سیاست‌های سرکوبگرانهٔ منطقه‌یی به عهده بگیرد، دولت دست‌راستی شینزو آبه برای تغییر دادن قانون اساسی ژاپن، و دادنِ اجازه به نیروهای نظامی ژاپن برای دخالت در کشورهای خارج تلاش می‌کند، که برخلاف خواست و نظر مردم آسیب‌دیده از جنگ و صلح‌دوست آن کشور است. نیروهای ترقی‌خواه جهان با این جبهه‌آرایی‌های نظامی در جنوب شرقی آسیا مخالفند.

شورای جهانی صلح در همین ارتباط و در سالگرد آدم‌سوزی اتمی وسیع در هیروشیما و ناکازاکی اعلامیه‌ای صادر کرد و از مردم جهان خواست که مبارزه برای نابودی سلاح‌های هسته‌یی را تشدید کنند.

ادامه بیانیه سومین کنگره حزب ...

کشور دموکراتیک ما است. ما باید به ساختن کشوری دموکراتیک و در حال پیشرفت، از جمله با ایجاد شرکت‌های دولتی، ادامه دهیم؛ کشوری که برای پیشبُرد مبارزه به سوی حق حاکمیت ملّی از راه بسیج حاکمیت مردمی، با انضباط عمل می‌کند.

همکاری جنوب-جنوب سهم مهمی در پیشبُرد حق حاکمیت ملّی دارد. به همین دلیل، این کنگرهٔ سراسری ویژه آغاز فعالیت بانک "بریکس" با سرمایهٔ 100 میلیارد دلاری را تبریک می‌گوید.

یکی از موضوع‌های مهم مورد بحث در این کنگره، پیشنهادهای مشخص دربارهٔ نوسازی حزب بود. ما می‌خواهیم که ساختارهای پویا و از نظر مالی و انسانی حمایت‌شدهٔ حزب را نوسازی کنیم. بدون توسعهٔ مداوم تشکیلاتی و نوسازی بر پایهٔ وظایف راهبردی‌مان، در وظایف انقلابی‌مان شکست خواهیم خورد.

این کنگرهٔ سراسری ویژه تصویب کرده است که موضع ح.ک.آ.ج نسبت به سیاست‌های انتخاباتی، در چارچوب برنامهٔ میان‌مدت ما برای ایجاد سرکردگی طبقهٔ کارگر در همهٔ عرصه‌های قدرت، به طور مرتب و با توجه به شرایط موجود مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. ما تأیید کردیم که قطعنامهٔ کنگرهٔ سراسری سیزدهم ما مسئلهٔ شرکت در انتخابات را به‌درستی در چارچوب گسترده‌تر نیاز به اتحاد و شکل‌دهی دوبارهٔ ائتلاف سه‌گانه مطرح کرده است. ما اهمیتِ قطعنامه‌های تصویب شده در همایش هفتهٔ پیش رهبری ائتلاف سه‌گانه در این زمینه را تأیید می‌کنیم، و خواهان اجرای مؤثر این قطعنامه‌ها هستیم. و بالاخره اینکه ما تصویب کردیم که در چارچوب نوسازی تشکیلاتی خودمان، در کمیتهٔ مرکزی حزب یک کمیسیون ثابت در امور قدرت دولتی و گزینه‌های انتخاباتی تشکیل دهیم تا موضع مطلوب ح.ک.آ.ج نسبت به انتخابات را بر بستر واقعیت‌های دائماً در حال تغییر، به صورتی پویا ارزیابی و مشخص کند.

هیئت‌های حزب‌های برادر از کوبا، ونزوئلا، چین، فنلاند، نیجریه، زیمبابوه، سوازیلند، لسوتو، سودان و حزب کارگران کردستان فعالانه در کنگرهٔ ما شرکت کردند. آنها نیز به مسئولیت‌های مهمی اشاره کردند که ما کمونیست‌های آفریقای جنوبی در منطقهٔ خود و در مبارزهٔ گسترده‌تر انترناسیونالیستی بر عهده داریم.

پیش بردن یک مبارزهٔ ضد امپریالیستی به معنای همبستگی انترناسیونالیستی انقلابی عمیق‌تر با مردمی در جهان است که با سرکوب، بهره‌کشی و سلطهٔ امپریالیستی روبرویند و با آن مبارزه می‌کنند. ما چندی پیش میزبان ۵ قهرمان کوبایی بودیم که آمریکا آنها را ناعادلانه زندانی کرده بود. ما در این رخداد تاریخی مهم، آزادی آنها را جشن گرفتیم. این آزادی بدون همبستگی بین‌المللی، بدون عزم راسخ، و بدون پشتکار و سرسختی مردم کوبا امکان‌پذیر نبود. امّا مبارزه پایان نیافته است! ما از آمریکا می‌خواهیم که محاصرهٔ یک‌جانبهٔ اقتصادی کوبا را لغو کند.

از این رو، ما نمایندگان این سوّمین کنگرهٔ سراسری ویژه، با الهام گرفتن از چندین نسل از قهرمانان شناخته شده و گمنام ح.ک.آ.ج که پرچم سرخ را به مدت ۹۰ سال در این نوک جنوبی قارهٔ آفریقا بی‌وقفه در اهتزاز نگه داشتند، پیمان می‌بندیم که پای همهٔ این چالش‌ها بایستیم. ما پیمان می‌بندیم که به نقش پیشتاز خود در جامعه، در محل‌های کار و آموزش، در سازمان‌های متحدان خود و دیگر سازمان‌های ترقی‌خواه، در دولت و بخش دولتی، در عرصهٔ مبارزهٔ اندیشه‌ها، و در فعالیت انترناسیونالیستی خود، ادامه دهیم. ما پیمان می‌بندیم که با اعتماد به نفس امّا فروتنانه در خدمت طبقهٔ کارگر و تنگ‌دستان کار و فعالیت کنیم.

امروز، در فرجام این کنگرهٔ سراسری ویژهٔ حسّاس، به پا می‌خیزیم و بار دیگر اعلام می‌کنیم:

آینده از آنِ سوسیالیسم است!
ما منتظر آینده نمی‌مانیم؛ ما همین‌جا و همین حالا در حال ساختنِ آن آینده‌ایم!

به نقل از سایت حزب کمونیست آفریقای جنوبی

بیانیهٔ "جنبش ترقی‌خواه کویت": دربارهٔ کشف باندِ تروریستیِ همراه با اسلحه

کشف یک گروه تروریستی با مقدار زیادی اسلحه و مواد منفجره، که "رسانه‌ها" آن را به حزب‌الله نسبت دادند، بار دیگر درستی آنچه ما در بیانیهٔ پنج‌شنبه ۱۳ ماه اوت [۲۲ مردادماه ۱۳۹۴] بر آن تأکید داشتیم، به‌اثبات رسانید. ما در بیانیه اعلام کردیم: "خطر تروریسم همچنان وجود دارد. خطاست اگر تصور کنیم با دستگیریِ جنایتکارانی که مسجد امام صادق را منفجر کردند بر تروریسم پیروز شده‌ایم، چراکه توطئه‌یی بسیار خطرناک درصدد کشاندن کویت به گرداب تروریسم در حال تکوین است، همان‌گونه که در کشورهای دیگر رخ داد."

اضافه بر آن، کشف و دستگیریِ گروه تروریستی اخیر و میزان زیاد اسلحهٔ همراه آنان، هوشیاری در مقابل طرح‌های امپریالیستی و اجتناب از پیروی از برنامه‌های قدرت‌های محلی و اقلیمیِ رقیب که می‌تواند کشور ما را به میدان عملیات و تسویه حساب‌ها تبدیل کند، ضروری است. به‌ویژه آنکه نوع و میزان اسلحه کشف‌شده نشان از آن دارد که تروریست‌ها هدفی بزرگ‌تر از انفجارهای تروریستی را در سر داشته‌اند. ما، در مقام جنبش ترقی‌خواه کویت، معتقدیم: "نخست، در برخورد به‌هر گروه تروریستی با هر گرایش و وابستگی‌ای به هر طرفی، نباید به بازداشت عنصرهای اجرایی اکتفا کرد. کشف حامیان، محرکان، پشتیبانان، و سرمایه‌گذاران برای انجام عملیات گروه، ضرورتی انکارناپذیر است." به‌نظر ما، باوجود اهمیتِ اقدام‌های قانونی و امنیتی در رودررویی با گروه‌های تروریستی، مبارزه با تروریسم مبارزه‌یی طولانی زمان است که بُعدهایی مختلف دارد. به‌ویژه در شرایط اوضاع انفجار آمیز کنونی در منطقه، مبارزه با تروریسم بُعدهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و رسانه‌ای‌ای گوناگون دارد. مبارزه با تروریسم، با درگیری‌ها و چالش‌های منطقه‌ای و پروژه‌ها و طرح‌های در حال اجرا از جانب جریان‌های درگیر در آن، بی‌ارتباط نیست. تشکیل جبهه‌یی داخلی و ملی، به‌همراه سیاست خارجی‌ای مستقل، از ملزومات چنین مبارزه‌یی‌اند. پیروزی در نبرد با تروریسم، به فضای سیاسی و مدنی‌ای آزاد که پشتوانِ حقوق و آزادی‌های شهروندی و فردی و برابریِ قانونی و عدالت اجتماعی باشد نیاز دارد تا بتواند پروژهٔ "فرقه‌گرایی" و "تکفیری‌گرایی را منزوی کند. جامعهٔ ستون و بسته، انگیزه‌های افراط‌گرایی را گسترش می‌دهد، هرگونه سیاست به حاشیه راندن [شهروندان] و یا تحریک‌آمیز، بی‌شک روحیهٔ "خشونت" را در جامعه تغذیه خواهد کرد.

مهم است که بدانیم برای پیروزی بر تروریسم، تمرکز بر جبههٔ فرهنگی، و رویارویی با اندیشه‌های تروریستی و تاریک‌اندیشی و گرایش‌های افراطی و ترویج‌کنندهٔ کینه‌های فرقه‌ای و نژادپرستانه، ضرورتی انکارناپذیر است. نشر افکار روشنگرانه و ترقی‌خواهانه و اندیشه‌های علمی و شهروندی، و همچنین سیاستِ گشایش در برابر فرهنگ و هنر و اصلاح آموزش و منع سوءِ استفاده از اماکن عبادت برای هدف‌های سیاسی، اقدام‌هایی ضروری‌اند. بدیهی است که نیاز به مطبوعات و رسانه‌های آزاد به‌منظور بالا بردن آگاهی‌های سیاسی مردم و افزودن بر هوشیاریِ آنان در برابر گفتمان تکفیری و فرقه‌ای، باید مدنظر قرار گیرند.

جنبش ترقی‌خواه کویت، بر پشتیبانی از هر تلاش ملی برای مبارزه با تروریسم، ازجمله اقدام‌های امنیتی و قانونی، تأکید می‌ورزد. ما هرگونه بهره‌برداری از مبارزه تروریسم برای نقضِ قانون اساسی و تصویب قوانین استثنایی جدید، که مصادرهٔ حقوق شهروندی و سلب آزادی‌های عمومی و فردی را هدف گیرد، رد می‌کنیم.

به‌نظر ما، مبارزه با تروریسم از مبارزه برای دموکراسی جدا نیست. مبارزه با تروریسم، مبارزهٔ حکومت و سیستم امنیتی به "تنهایی" با تروریسم نیست. مبارزه با تروریسم، مبارزهٔ جامعه، مبارزهٔ تمامی مردم برای منزوی و خنثی کردن تروریسم و گروه‌های تروریستی است. مبارزه با تروریسم، بی حضورِ مردم و با به‌حاشیه راندن آنان و جامعه و در پیش گرفتنِ سیاست تک‌صدایی، میسر نمی‌گردد. هرگونه حضورِ مردمی در این مبارزه، به اعتماد به آنان و شرکت فعال آنان در اداره امور مربوط به کشورشان، نیاز دارد. گسترش آزادی‌ها و لغو قوانین دست‌وپاگیر و توقف فوری پیگردها علیه اندیشمندان و فعالان اپوزیسیون و تمرکز تلاش برای پیگردِ عناصر تروریست و رویارویی با طرح‌ها و پروژه‌های حامیان تروریست‌ها، از دیگر ضرورت‌های این مبارزه است.

جنبش ترقی‌خواه کویت

کویت- جمعه، ۱۴ ماه اوت ۲۰۱۵ [۲۳ مردادماه ۱۳۹۴].

بیانیهٔ سومین کنگرهٔ سراسری ویژهٔ حزب کمونیست آفریقای جنوبی

۷ تا ۱۱ ژوئیه ۲۰۱۵ (۱۶ تا ۲۰ تیر ۹۴)، دانشگاه ژوهانسبورگ، پَردیسِ سووِتو

ما 789 رزمندهٔ کمونیست، نمایندگان سوّمین کنگرهٔ سراسری ویژهٔ حزب کمونیست آفریقای جنوبی، در چهار روز گذشته در شهر سووِتو جلسه‌های این کنگره را برگزار کردیم. ما نمایندگان برگزیده شده از همهٔ استان‌های کشور، از سازمان‌های شهری و روستایی، از شهرستان‌ها، روستاها و شهرک‌های غیررسمی، از میان طبقهٔ کارگر و بیکارشده‌ها، از میان قشر پُرانرژی و پویای جوانان، و از زنان فعال در صحنه هستیم. ما نمایندگان این کنگره، در حدود ۲۳۰ هزار عضو حزب کمونیست آفریقای جنوبی را- که افزایش چشمگیر ۷۰ هزار عضو در طول فقط دو سال را نیز نشان می دهد- نمایندگی می‌کنیم. امروزه شمار عضوهای حزب از هر زمان دیگری در دورهٔ ۹۴ سالهٔ مبارزهٔ انقلابی پیگیر و بی‌وقفهٔ آن بیشتر است. ما از نظر شمار عضوهای حزب، دوّمین تشکّل سیاسی بزرگ کشوریم.

ما با شعار "کادرهای کمونیست به پیش: طبقهٔ کارگر، جامعه و جنبش خود را متحد کنیم!" در این سوّمین کنگرهٔ سراسری ویژه شرکت کردیم. ما با آگاهی کامل از مسئولیت‌های انقلابی‌ای که اکنون بر دوش حزب ما و همهٔ کادرهای آن قرار دارد به این کنگرهٔ سراسری ویژه آمدیم و از آن بازمی‌گردیم.

پیام‌های حمایت و همبستگی که ما در این کنگره از همراهان خود در ائتلاف کنگرهٔ ملّی آفریقا، کنفدراسیون سندیکاهای متحد آفریقای جنوبی (کوساتو) و سازمان ملّی ساختارهای مدنی آفریقای جنوبی (سانکو) دریافت کردیم همگی تأیید کنندهٔ امید زیادی است که آنها به حزب کمونیست آفریقای جنوبی (ح.ک.آ.ج.) به مثابه حزب نظریه‌پرداز، حزب مبارزهٔ عملی، و حزب آزموده شده و مَحَک خوردهٔ دارای انضباط انقلابی دارند.

همایش هفته گذشتهٔ رهبران ائتلاف سه‌گانه اذعان داشت که در شرایط و واقعیت کنونی ما ح.ک.آ.ج باثبات‌ترین و از نظر نظری منسجم‌ترین تشکیلات در درون این ائتلاف است. این در حالی است که کنگرهٔ ملّی آفریقا به وجود چالش‌های بسیار در ارتباط با نقش و نفوذ پول در دموکراسی داخلی اعتراف دارد. اکنون لحظه‌ای است که تهاجم بی‌امان سرمایه‌داری به کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری آفریقای جنوبی (کوساتو) هم‌زمان شده است با چالش‌های جدّی‌ای که این نهاد کارگری در زمینهٔ یکپارچگی و توان سازمانی‌اش با آنها روبروست. این کنگرهٔ سراسری ویژه بر تعهد خود به کار خستگی‌ناپذیر در راه بازسازی یک "کوساتو"ی متحد و یکپارچه بر پایهٔ اصول اوّلیهٔ آن تأکید می‌کند.

اگرچه ح.ک.آ.ج نیز در برابر هیچ‌یک از این خطرها مصون نیست، ولی بدون اینکه بخواهیم خودستایی کرده باشیم می‌گوییم که ما بیشتر از همیشه اکنون درک می‌کنیم که همان‌طور که در شعار کنگرهٔ ما بیان شده است، ما مسئولیت بزرگی برای متحد کردن طبقهٔ کارگر، جامعه و جنبش خودمان داریم.

این اتحاد باید بر شالودهٔ یک برنامهٔ راهبردی اصولی استوار باشد که پایهٔ اتحاد عملی را نیز می‌گذارد. ما با این نظر عمومی مطرح شده در جریان بحث دربارهٔ اسناد کنگره موافقیم که مرحلهٔ کنونی انقلاب ملّی دموکراتیک ما که در جریان است، مستلزم یک مبارزهٔ اصولی ضد امپریالیستی، ضد سرمایهٔ انحصاری و ضد پدرسالاری است. این مبارزه پیش‌شرط لازم برای پیشبُرد، ژرفش و دفاع از استقلال ملّی ما است که در جای خود بر بنیاد حق حاکمیت مردمی استوار است. طبق منشور آزادی، "مردم باید حکومت کنند!" نه قلدرمنشی امپریالیسم، نه سرمایهٔ انحصاری، نه نهادهای برتون وودز [صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی]، نه نهادهای رُتبه‌بندی سرمایه‌داری، و نَه عُمّالِ گوش به فرمان محلی آنها. ما این چشم‌اندازها را به درون واحدهای حزبی خود و جامعه و به داخل ساختارهای گسترده‌تر ائتلاف‌مان می‌بریم که از هم‌اکنون برخورد مثبتی به این چشم‌اندازها نشان داده‌اند.

ما می‌دانیم که این چشم‌اندازها را باید از طریق مبارزهٔ عملی محلی و درگیر شدن در

مبارزات و همراهی با خواست‌های توده‌های مردم به پیش بُرد. مبارزه با سرمایهٔ انحصاری یک شعار انتزاعی نیست. این مبارزه در حقیقت مبارزهٔ روزمرّه‌ای است با خلع مالکیت خانه‌ها توسط بانک‌های بزرگ، که از سوی کارتل‌های شرکت‌های بزرگ ساختمان‌سازی، بانکدارها و مقام‌های فاسد دادگاه‌ها تحمیل شده است. این موج عظیم تازهٔ خلع مالکیت هر سال بر روی زندگی صدها هزار خانواده در کشور ما تأثیر می‌گذارد، و در واقع، نوع جدید و "مالی شدهٔ" همان خلع مالکیت‌های اجباری و بیرون کردن مردم از خانه‌های‌شان در دوران آپارتاید است. مبارزه با سرمایهٔ انحصاری، در ضمن، مبارزه‌ای است با انتقال میلیاردها راند (واحد پول آفریقای جنوبی) از منابع اختصاص داده شده برای خدمات اجتماعی به جیب نهادهای مالی کشور، طلبکارهای بازار کالاهای مصرفی، و وام‌دهندگان خصوصی که بی‌شرمانه سودهای کلانی از مردم می‌گیرند. مبارزه با سرمایهٔ انحصاری همچنین مبارزه‌ای است با احکام غیرقانونی توقیف مال و دارایی‌هایی که از بدهکاران گرفته شده و در اختیار شخص سوّم قرار گرفته است.

به خاطر همهٔ اینهاست که این کنگرهٔ سراسری ویژه تصمیم گرفت که علاوه بر موارد دیگر، فعالیت بخش مالی ح.ک.آ.ج را احیا کند و دوّمین همایش بخش مالی را برگزار کند.

مبارزه با سرمایهٔ انحصاری مبارزه با رفتار دسیسه‌آمیز و غارت خزانهٔ ملّی نیز است. همچنین، مبارزه‌ای است با انحصارهای رسانه‌یی، و به‌ویژه Naspers [بزرگ‌ترین شرکت رسانه‌یی- تبلیغاتی در آفریقا]. مبارزه با سرمایهٔ انحصاری مبارزه با فساد هم است، که در واقع نقطهٔ ورود سرمایهٔ انحصاری به درون اندام‌های

ادامه در صفحه ۱۵

24 August 2015

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و "ای–میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 980
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
۰۰۴۹۳۰
۲۳۶۲۹۷۲۷

حساب بانکی ما:
نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000 0790 0205 80
BIC: BELADEBEXXX